

[۷] کدامان مقصریم؟

گفتمان بی‌حسی و
بی‌حسی گفتمانی

[۵]

[۲] الزامات سیاست ورزی مسئولانه

سرمقاله

گفتمان بی‌حسی و بی‌حسی گفتمانی

خرد جمعی در محاق



علی مهری

Ali.mehri1339@gmail.com

دنیاست و لازم است دیدگاه و نظر خود را بیان کند این مسئله از آنجا ضروری است که در نهایت اگر قرار است در این جنگ استقامت و مقاومتی انجام شود باید از سوی همه اقشار و طبقات انجام شود و اگر ملت نه میل به این جنگ و نه این استقامت دارد، پس چرا خاموش و ساکت است؟ و چرا در این رسانه‌های جمعی فریاد موافق و یا مخالفی از آنان بگوش نمی‌رسد؟ چرا احزاب به عنوان نماینده طبقات و اقشار فرودست جامعه سکوت اختیار کرده‌اند؟ در جایی که رهبر فقید و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران تخطئه و نه حتی نقد را برای رشد انسان‌ها در جامعه جزو نعمات الهی می‌داند. و رهبر فعلی نظام خود بارها و بارها از نقد و انتقاد استقبال کرده‌اند این چه حسی است که چون رخوت و سستی جامعه را فرا گرفته است؟ اگر کشور مورد تهاجم فیزیکی قرار گیرد و ملت تمایلی به همراهی و همدلی با مسئولین نظام نداشته باشند چرا نباید آنان را از ناخرسندی خود بی‌خبر نگه دارند. و اگر موافق هستند چرا نباید آن را در عمل و در فعالیت‌های حمایت‌گرانه و همراهی واقعی نشان دهند؟ چرا چنین وضعیتی پیش آمده است؟ به نظر ما رسد نوعی بی‌حسی بسیار شدیدی جامعه را فرا گرفته است. زمانی که در عمل مسئولین بدون توجه به اعتراضات و نگرانی‌های مردم راه خود را می‌روند و آرمان‌های انقلاب فقط در لفظ و شعار و در چارچوب اتاق مصاحبه باقی می‌ماند و مردم بابت بی‌اعتنایی مواجه می‌شوند و راه بجایی پیدانی کنند به تدریج این بی‌حسی خود را نشان می‌دهد. و این گذشته از نگرانی نسبت به سرنوشت انقلاب دل‌نگرانی شدیدی نسبت به سرنوشت کشور را رقم می‌زند.

ادامه در صفحه ۵

... و البته نباید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها... (قسمتی از نامه امام خمینی به آیت‌ا... خامنه‌ای)

در زندگی اتفاقاتی می‌افتد که انسان متوجه می‌شود. گویا حس او در برابر حوادث و خطرات از بین رفته است. زمانی بود که واژه من احساس خطر می‌کنم می‌توانست به یک انقلاب منجر شود. حتی همین اواخر یعنی قبل از حوادث خرداد ۸۸ وقتی یکی از کانیداها گفت من احساس خطر می‌کنم، موجی اجتماعی ایجاد کرد. اکنون اما خطرات بسیار بزرگ‌تر و مهم‌تری در حال روی دادن است لیکن گویایی حسی عجیبی ما را فرا گرفته است. این بی‌حسی به خودی خود خطر به مراتب بیشتری دارد. اکنون کشور درگیر یکی از بزرگ‌ترین و سهمناک‌ترین جنگ‌های اقتصادی



احمد حکیمی پور:

اشکال از خودمان است گردن رقیب نیندازیم

سرمایه رئیس دولت اصلاحات را
مثل یخ مقابل آفتاب قرار دادند



الزامات سیاست ورزی مسئولانه

رنوف طاهری
پژوهشگر و فعال سیاسی

rtaheri.1971@gmail.com

در برخی گروه‌های اجتماعی مناظرات منتظر با انتخابات پیش رو شروع شده است. زمزمه در میان فعالان میانی و سابقاً حامی اصلاحات نسبت به عدم مشارکت در انتخابات بعدی قابل توجه و از میان سؤالات مطروحه یکی هم عبارت است از اینکه «تا کی باید به روند باطل مشارکت در انتخابات ادامه دهیم؟». پرداختن به این سؤال چندان بسیط نیست. در این میان؛ بسیاری سؤالات دیگر نیز مستلزم طرح، ایضاح و تحلیل و پاسخگویی است. همین اکنون و اینجا به جانب مشارکت می‌کنیم یا عدم مشارکت و تحریم؟ برای نمونه؛ آقایان تاجزاده و صفائی فراهانی به ترتیب فرضیه تحریم و عدم مشارکت را مطرح نموده‌اند. مواجهه مسئولانه با این مسئله ما را با انبوهی از تناقضات، عدم انسجام نظری و چالش‌های عملی مواجه خواهد ساخت. هر کسی بنا به تحلیلی که از وضعیت و چشم‌اندازهای پیش رو داشته و بنا به اهدافی که برای کنش مسئولانه خود ترسیم کرده باشد؛ دست به کنش منتظر و تلاش برای متقاعد کردن دیگران خواهد زد.

یکی از مشکلات در این میان، عدم یابندگی بازیگران به منطق و چارچوب مناظرات هدفمند و استناد آمات ففهری و قسری آن است. وقتی که با دوستی طرف گفتگو هستیم که شش ماه پیش انتقاد نرم بر عملکرد برخی اعضا کابینه را هم برنمی‌تابید و تحت اتهام تدروی آن را بلا موضع می‌کرد ولی امروز ادعا می‌کند از ۹۲ تا حال با همه‌ی مشارکت‌های انتخاباتی مخالف بوده است، بحث منطقی و هدفمندی شکل نخواهد گرفت. یا فردی در انتخابات ۹۶ همه‌ی منتقدین مشارکت را با چوب تکفیر یکسانی نواخته و همه‌ی آن‌ها را ذیل لبه‌ی دیگر قبیچی دلوایسان و ویرانی طلبان دسته‌بندی می‌کرد، اما اکنون در یک چرخش آشکار و بدون کوچک‌ترین انتقاد از خود، فرضیه‌ی عدم شرکت را مطرح و پیامدهای آن را- با اذعان به اینکه در صورت عدم مشارکت احتمال سوریسیون بالا خواهد بود- به عهده‌ی حاکمیتی می‌اندازد که کار را به اینجا کشانده و از خود سلب مسئولیت می‌کند؛ بازهم گفتگوی درون گفتمانی انتقادی شکل نخواهد گرفت. در این میان، همفکران دیگری هم حضور دارند که هرگونه انتقاد درون گفتمانی را بلافاصله به «زدن» چهره‌های شاخص با سوابق درخشان نسبت داده و عملاً در مسیر شکل‌گیری مباحثه مفاهیم‌ای مانع‌تراشی می‌نمایند. این عده، گاه معتقدند که نقد این چهره‌ها به دلیل بی‌هزینه بودن کاری غیراخلاقی بوده و منتقدین را به چالش انتقاد از هسته مرکزی

قدرت دعوت می‌نمایند. تو گوئی تا اطلاع ثانوی هرگونه نقد درون گفتمانی تعبیری جز ناتوانی در نقد حاکمیت نخواهد یافت. در صورتی که پیشاپیش، این اتفاق افتاده و صورت حساب‌ها نیز پرداخت شده است.

بازگشت به موضوع این نوشتار؛ واپسین سخن نگارنده این خواهد بود که بستن فضای تنفس، خنثی‌سازی و بلاثر کردن پتانسیل نیروهای دلسوز جهت بهبود اوضاع از سوی حاکمیت، توجیه‌گر رفع مسئولیت این نیروها نسبت به سرنوشت مردم و کشور نخواهد بود. نیرویی که معتقد است در صورت عدم مشارکت، کیان کشور به مخاطره خواهد افتاد، نمی‌تواند به دلیل نقش نداشتن خود در سیر فقرانی وضعیت تا به اینجا، دست روی دست گذاشته و عطای استمرار تلاش جهت کاستن از احتمال وقوع چنان سرنوشتی و تقلیل مرارت‌های منتظر را به لقایش ببخشد.

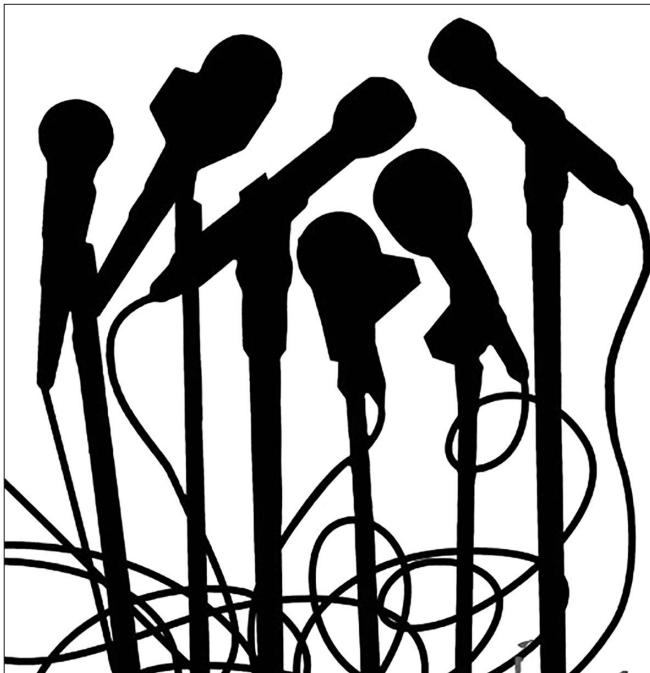
از همان فردای پیروزی انقلاب تاکنون و در مقاطع مختلف همواره افراد، تشکیلات و احزابی بوده‌اند که صحبت از بی‌اثر بودن مشارکت در انتخاباتی استصوابی- ضمنی یا صریح- کرده‌اند. در هر مرحله نیز انتقادات جدی به این رویکردها وارد شده است. فصول پیش از انتخابات دوم خرداد بحثی دیگر می‌طلبد. در این مجال سعی شده است تا مروری به دست‌اندازهای فصول مابعد دوم خرداد صورت گیرد. نهضت آزادی در انتخابات ۷۶ رأی سفید داد. دفتر تحکیم وحدت انتخابات ۸۴ را تحریم کرد. جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب- بنسب به اظهارات صریح/ ضمنی چهره‌های شاخص آن در مدیریت حوادث پس از انتخابات ۸۸ ناموفق بوده و برای جبران آن استراتژی نرمال‌سازی، آشتی جویی و بازگشت به وضعیت پیشا ۸۸ را در پیش گرفتند.

سازمان مجاهدین انقلاب نیز انتخابات ۹۲ را فرمایشی و تحریم کرد (بیانیه شاخه برون‌مرزی سازمان). از طرف دیگر، نیروهای تئوریک چپ نیز که یکی از مؤثرترین نیروی محرکه‌های انتخابات ۸۸ بودند، در انتخابات ۹۲ به دو دسته تقسیم شدند: بخشی شرکت در انتخابات را ضروری (دکتر ابادری) و بخشی دیگر آن را هدر دادن پتانسیل‌های بالقوهی برجای‌مانده از فضای ۸۸ تفسیر و از ایفای نقش در آن سر باز زدند (فرهادپور). در انتخابات ۹۴ و ۹۶ اما؛ مشارکت فعال و نامشروط را در پیش گرفتند در حالی که فضای سیاسی حتی بسته‌تر هم شده بود. کورس برای سبقت گرفتن از دیگران برای نشان دادن اعتقاد به مشارکت انتخاباتی به حدی بود که دبیر کل نهضت آزادی بر دیگران نهیب زد که چرا از انتخابات تحت عنوان انتخاب بین بد و بدتر یاد می‌شود و حال آنکه از قضا ما با انتخابی

میان خوب و بد مواجهیم. (بحث حاضر ناظر بر نوع کنش بازیگران داخلی است).

اکنون در آستانه فصلی دیگر قرار گرفته‌ام، شرایط به نظر مخاطره‌آمیزتر از هر دوره دیگری است - کسانی هم مدعی مصنوعی بودن این وضعیت و معتقد که همواره بهانه‌ای برای اعلام وضعیت اضطراری و لذا ضرورت مشارکت بجهت رعایت مصالح ملی یافت می‌شود- مهم‌ترین مشخصه این فصل مواجهه با جدی‌ترین تهدید خارجی و از طرف دیگری انگیزه شدن و سلب مسئولیت از ناحیه‌ی نیروهای مؤثری است که پیش‌ازین هرگونه رخوت، سستی و بی‌انگیزگی در تهییج و تشویق مردم به مشارکت را تا حد خیانت و هم‌آو شدن عملی با براندازان و دلوایسان به‌زیر کشیده‌اند.

فارغ از رویکرد راقم، مهم این است که موارد برشمرده مستلزم باز شکافی است تا از اول در صدد اختراع چرخ‌نده نباشیم. مگر می‌شود عزیزانی در هر کجا که ایستاده و دور آن را خط کشیدند مرکز حقیقت باشد و در هر مقطعی هم محیط پیرامونی خود را باطل بیندازند؟ این بزرگ‌واران در انتخابات اخیر به مردم وعده می‌دادند که چنانچه در صحنه انتخابات حضور به هم رسانند، دولت پنهان نخواهد توانست مانع کار دولت مردم شود. اکنون که تیرها به سنگ خورده است، مدعی شده‌اند که دولت پنهان نمی‌گذارد! بودند کسانی که در همان انتخابات معتقد بودند با هر میزان از مشارکت، عملاً دولت کارهای نخواهد بود. تفاوت در این است که دوستان موافق؛ دیروز آن‌ها را یاری گران ناخوaste دولت پنهان می‌نامیدند اما امروز به منطق آن‌ها پیوسته‌اند، بی‌آنکه مواضع سابق را بروی خود بیاورند.



موضوع دیگر استکشاف عجیب جریان اصلاحات در مورد شکست پروژه شوراها ی پنجم تهران است. دوستان اعلام فرموده بودند که شورای اول یک استثنا در کارنامه اصلاح طلبان بوده و در شورای پنجم ثابت خواهد شد که حقیقتاً آن تجربه تلخ استثنا بوده است. ولی چیزی که از تجربه شورای پنجم بر روی دست اصلاحات مانده است؛ جز اثبات روال بودن فقدان توان مدیریتی اصلاحات چه چیز دیگری بوده است؟ متأسفانه کسی حاضر به پذیرش مسئولیت این ناکامی به تناسب اختیاراتی که تفویض شده بوده نیست.

دقیقاً مطلع نیستیم که ادعای همفکران اصلاح طلب ما در مورد جدی بودن خطر حمله نظامی به ایران در مقطع ۷۶ تا چه اندازه مقرون به واقعیت بوده است، اما شخصاً بنا به دلایلی به کلی متفاوت از آن مبنا در همه انتخابات به‌جز انتخابات ۸۴ فعالتنه شرکت کرده‌ام. در آن انتخابات نیز علیرغم عدم مشارکت فعال رأی داده‌ام، برخلاف جناب آقای دکتر علوی تبار که فرموده‌اند در انتخابات ۹۶ با وجود مشارکت فعال رأی نداده‌اند... در انتخابات ۸۰ نیز مسئولیت ستاد آقای خاتمی در استان زنجان را به عهده داشتم؛ اما در حال حاضر بیش از هر زمانی نسبت به وقوع خطرانی که ممکن است برای ایران ویرانی‌های غیر قابل محاسبه‌ای ببار آورد نگرانی جدی دارم. با وجود اینکه در ایجاد وضعیت فعلی این تصمیم نابخردانه و گردن کش رژیم آمریکا است که نقش اصلی را ایفا کرده، معتقدم رفتار بخشی از حاکمیت نیز در رسیدن به این وضعیت مؤثر بوده است. هنوز اما امیدوارم که سران جمهوری اسلامی احتیاط‌های لازم را از گرفتاری در تله‌ی مثلث‌تولون- بن‌سلمان- بن‌یامین بکار گیرند.

نظام تحریم‌ها و نقاط اقتدار و ضعف ایران در برابر تحریم‌ها

است که سخن گفتن درباره آن نظیر بندبازی، سخت و هر آن احتمال سقوط در اشتباه وجود دارد.

بنابراین در این مقطع حساس باید بتوانیم با شناخت متغیرها و کنار هم قرار دادن آن‌ها یک تحلیل درست و منطقی داشته باشیم.

متغیر اول: نظام و سیستم سرمایه‌داری که حالتی سیال داشته و باقی متغیرها را در دل خود جای می‌دهد و به‌صورت بستری برای سایر متغیرها عمل می‌کند....

متغیر دوم: بی‌اعتمادی مردم به نظام سیاسی

کشور به دلایل فساد اقتصادی و سیاسی موجود و نیز جنجال‌های رسانه‌ای که بعضاً باز رنگمایی مشکلات بر این بی‌اعتمادی افزوده‌اند. (فقدان یا ضعف سرمایه اجتماعی)

متغیر سوم: وضعیت اقتصادی ایران در

بعد از سال‌ها به‌صورت یک سیستم کارآمد در حال کار هستند اما باز در آن مقطع زمانی یک ایران پیشرفته و با اقتصادی پویا نظیر آنچه در مجتمع‌ها دیده‌ایم بیشتر بکار آمده است تا یک ایران فقیر....

اما نکته مهم این است که ایالات متحده در روابط خود با دیگر کشورها بر اساس روابط سود و زیان عمل می‌کند و این یک امر منطقی است و هر انسان عاقلی هم این را می‌پذیرد.... و کشورهای دیگر هم طبعاً در روابط خود به دنبال ارتباطی دوسویه و باحالت دبر در باشند.... اما در عصر کنونی و حضور ترامپ در کاخ سفید و اعمال تحریم‌هایی شدید علیه ایران یک شرایط نوینی در رابطه با دیپلماسی سیاسی و اقتصادی میان دولت‌ها رقم زده است....

و موضوع به نحوی پیچیده و حساس شده

۹ همان‌گونه که چند ماه پیش طی یادداشتی تحت عنوان «ترامپ داخلی» مسئله اصلی ایران را نه ترامپ آمریکا که مشکلات اقتصادی و معیشتی دهک‌های پایین، محروم و نا برخوردار از سفره حقوق و مزایا و بیمه‌ها و سایر خدمات دولتی معرفی کرده بودم، هنوز هم مهم‌ترین چالش پیش روی حکومت، دولت، مردم و کشور را در گرو همین مسئله می‌فهمم. اگر خدای ناکرده بی‌کفایتی‌ها تداوم یافته و اعتراضاتی مشابه دی‌ماه به وقوع پیوند، معلوم نیست که این بار سر از کجا درآوریم. هستند کسانی که معتقدند ضرورتی به نگرانی نیست و مردم باید مختارانه اعتراضات خود را در قالب خیابان شکل داده و حتی در صورت عدم توانایی حکومت در کنترل اوضاع لزوماً با فروپاشی مواجه نشدند و ممکن است تعبیری را شاهد باشیم که مطلوب همگانی است. بنده اما نگرانم، هم از ناحیه‌ی تهدیدات خارجی و هم از ناحیه‌ی بی‌کفایتی مدیریتی داخلی که می‌توانند مردم و کشور را با دردها و گرفتاری‌های بیشتری مواجه سازند. با سرنوشت مردم هم نمی‌توان قمار کرد و اعتراضات خیابانی بیش از همه مستعد بستری برای موج‌سواری دیگرانی است که در پس پشت در حال تیرد برای تقسیم غنائم هستند؛ بنابراین و از منظر الزامات سیاست ورزی مسئولانه، بدون اینکه ضرورتی برای ارائه لیست باشد، معتقدم اصلاح طلبان می‌توانند در صورت لزوم بدون ارائه لیست و با جایگزین کردن طریقت انتخابات به‌جای موضوعیت آن، در انتخابات شرکت کنند، به اشتباهات و خطای خود اعتراف کنند- بدون افتادن در وادی خود تخریبی، از کسانی که همراه انتخاباتی‌شان نبوده و متهم به همدستی خواسته یا ناخواسته با دلوایسان و براندازان کرده بودند دلجوئی نمایند، برنامه مدون خود برای برون‌رفت از وضعیت موجود را ارائه دهند و ... به قول خود بزرگواران، ما حق نداریم روزنه صندوق را نادیده بگیریم و از آن قهر کنیم، چرا که گزینه بدیل «شورش- انقلاب» خواهد بود که ظرفیتی برای هضم آن در ایران وجود ندارد؛ یا؛ کلیشه‌ی مادر اصلیل در مقابل بدلی در شفقت به سرنوشت فرزندان. این استراتژی‌ترین تلقین‌های آموزگاران اصلاحات بوده و عدول از آن پیامدهای بیش‌ازپیش زیانباری برای سرنوشت اصلاحات و به‌تبع آن مردم و کشور رقم خواهد زد. چه ایرادی دارد که جریان اصلاحات با تن دادن به ریزش بخشی از پایگاه اجتماعی خود، در اندیشه طرح‌های مقرون به موفقیت برای ادوار بعدی بوده و در انتظار رجوع دوباره ریزش‌ها بماند؟ در عوض دست‌کم به مسئولیت کلان‌تر خود نسبت به وضعیت خطیر موجود جامه عمل پوشانده و با سرنوشت ملک و ملت قمار نکرده است. شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت به دلیل ریزش پایگاه اجتماعی مناسب حال سیاست ورزی مسئولانه و پاسخگو نیست.

تجربه‌چندین انتخابات اخیر و اتفاقات بعدی نشانگر آن است که اصلاح طلبان اصیل توان پیروزی در انتخابات را دارند. ولی امکان حفظ این پیروزی‌ها را ندارند. اصلاح طلبان علی‌رغم سخت‌گیری‌های و مضایق، نتوانستند با انسجام، وحدت و یکپارچگی حداقل پنج انتخابات مختلف گذشته را پیروز مندانند به‌شست سر گذارند. این نشانگر آن است که قاطبه مردم به‌مرام و مشی اصلاح طلبی واقعی نزدیک‌ترند. ولی متأسفانه اصلاح طلبان از برون‌گرایان مستقیم مردم انتخاب می‌شوند اصلاح طلبان اصیل پیروز میدان هستند.

این راهم خوب می‌دانیم فقط املاء ناتوانه است که مغلط ندارد، بالاخره برای خارج کردن اصلاح طلبان از قدرت، از بین آنبوه کارهایی که صورت می‌گیرد موردی پیدا و از کاه کوهی ساخته‌شده و اصلاح طلبان و مردم را از کرده خود پشیمان می‌کنند. البته فرصت طلبی برخی اصلاح طلبان از اعتماد مردم نیز که تعدادشان کم نیست، در جای خود قابل تأمل می‌باشد.

تاریخ نشان داده که اصلاح طلبان اصیل از توان مدیریتی و سلامت‌بالا تری برخوردارند ولی واضح است که با این شرایط کسی را یارای عرض اندام و ابراز وجود نیست. همیشه شاهد بودیم که بلافاصله بعد از پیروزی اصلاح طلبان طیف مقابل که از اختیارات بیشتری برخوردار بوده و ابزارهای بیشتری در اختیار دارد عزم خود را برای ناکارآمد نشان دادن اصلاحات جزم کرده و از هیچ اقدام حتی ناصواب فرو گذار نیستند.

نتیجه‌گیری منطقی از این بحث این است که اصلاح طلبان دیگر نباید صرفاً به فکر پیروزی در انتخابات باشند بلکه می‌بایست با فرا تر گذاشته و به فکر اصلاح ساختار و توزیع عادلانه قدرت باشند. البته کار سختی است چرا که طیف مقابل به شدت مقاومت خواهد کرد ولی چاره دیگری نیست باید تلاش کرد چرا که حق گرفتنی است. به امید روزهای بهتر با اصلاحات ساختاری و بنیادین.

نیم‌نگاه

انتخابات و اصلاح طلبان



سید جمال خضری
فعال سیاسی اصلاح طلب

Jamal.kh2000@gmail.com

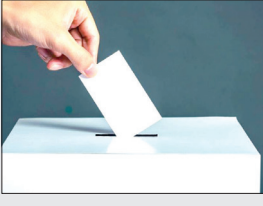
سرویس سیاسی: نویسنده ضمن همدلی با اصلاح طلبان اصیل، از زاویه‌ای دیگر به نقد جریان اصلاحات می‌پردازد. وی با نگاه پسینی اصلاح طلبان را علیرغم وجود موانع و مضایق، به کوتاهی در امر اصلاحات بنیادی در قدرت هشدار می‌دهد و حفظ پیروزی را مهم‌تر از کسب آن می‌داند. البته توجه به انواع آلودگی‌های گفتن‌ان اصلاحات که در شماره‌های قبلی دو هفته‌نامه به‌طور مستوفی بدان‌ها پرداخته شد، می‌تواند کمک‌حال جریان اصلاح طلبی در طی این طریق باشد، زیرا اکثری از مشکلات و معضلاتی که امروزه اصلاح طلبان گریبان‌گیرش هستند ریشه در مقاومت برخی بزرگان جریان در مقابل هرگونه آسیب‌شناسی و نقد گفتمانی دارد.

تجربه‌چندین انتخابات اخیر و اتفاقات بعدی نشانگر آن است که اصلاح طلبان اصیل توان پیروزی در انتخابات را دارند. ولی امکان حفظ این پیروزی‌ها را ندارند. اصلاح طلبان علی‌رغم سخت‌گیری‌های و مضایق، نتوانستند با انسجام، وحدت و یکپارچگی حداقل پنج انتخابات مختلف گذشته را پیروز مندانند به‌شست سر گذارند. این نشانگر آن است که قاطبه مردم به‌مرام و مشی اصلاح طلبی واقعی نزدیک‌ترند. ولی متأسفانه اصلاح طلبان از برون‌گرایان مستقیم مردم انتخاب می‌شوند اصلاح طلبان اصیل پیروز میدان هستند.

این راهم خوب می‌دانیم فقط املاء ناتوانه است که مغلط ندارد، بالاخره برای خارج کردن اصلاح طلبان از قدرت، از بین آنبوه کارهایی که صورت می‌گیرد موردی پیدا و از کاه کوهی ساخته‌شده و اصلاح طلبان و مردم را از کرده خود پشیمان می‌کنند. البته فرصت طلبی برخی اصلاح طلبان از اعتماد مردم نیز که تعدادشان کم نیست، در جای خود قابل تأمل می‌باشد.

تاریخ نشان داده که اصلاح طلبان اصیل از توان مدیریتی و سلامت‌بالا تری برخوردارند ولی واضح است که با این شرایط کسی را یارای عرض اندام و ابراز وجود نیست. همیشه شاهد بودیم که بلافاصله بعد از پیروزی اصلاح طلبان طیف مقابل که از اختیارات بیشتری برخوردار بوده و ابزارهای بیشتری در اختیار دارد عزم خود را برای ناکارآمد نشان دادن اصلاحات جزم کرده و از هیچ اقدام حتی ناصواب فرو گذار نیستند.

نتیجه‌گیری منطقی از این بحث این است که اصلاح طلبان دیگر نباید صرفاً به فکر پیروزی در انتخابات باشند بلکه می‌بایست با فرا تر گذاشته و به فکر اصلاح ساختار و توزیع عادلانه قدرت باشند. البته کار سختی است چرا که طیف مقابل به شدت مقاومت خواهد کرد ولی چاره دیگری نیست باید تلاش کرد چرا که حق گرفتنی است. به امید روزهای بهتر با اصلاحات ساختاری و بنیادین.



احمد حکیمی پور:

اشکال از خودمان است؛ گردن رقیب نیندازیم

سرمایه رئیس دولت اصلاحات را مثل یخ مقابل آفتاب قرار دادند



تحلیل شما از روند پیش روی اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس و چگونگی حضور در این عرصه چیست؟

اساساً سیاست‌ورزی امر دائمی و تعطیل‌ناپذیر است و طبیعتاً زمانی موفق می‌شوید و در مقطعی دیگر موفق نمی‌شوید؛ یک‌وقت نتیجه‌می‌گیرید در وقت دیگر نتیجه‌ نمی‌گیرید اما این جریان سیاست‌ورزی در چارچوب قانون ادامه دارد. البته زمانی هم هست که شما به شرطی وارد گود سیاست می‌شوید که مطمئن باشید پیروزید در حالی که این درست نیست. من معتقدم فضا هر گونه که باشد وظیفه کنشگر سیاسی این است که با توجه به شرایط و اقتضائات موجود کنش خود را انجام دهد. حال کم یا زیاد این کنش در نتیجه‌گیری مهم نیست؛ بلکه مهم این است که نسبت به مسائل جامعه‌یی تفاوت نبوده و از مسیری کم‌هزینه و مطمئن برای جامعه که همان مسیرهای حقوقی و انتخاباتی است، کار را دنبال کند. نباید بگذاریم که مردم نسبت به مسیرها ناامید شوند. چون آن‌هایی که مردم را از این مسیرها ناامید می‌کنند باید بگویند که عدیل راه‌حلشان برای جایگزین این مسیرها چیست، مادر سیاست‌قهر و ناز نداریم و اصلاً چنین مفاهیمی در عالم سیاست معنا ندارد. کار سیاست امری دائمی و مستمر است و اینکه شرطی گذاشته شود که اگر بشود می‌آییم و نشود نمی‌آییم نتیجه‌ای جز قطعی کردن و صفر و صدی شدن مسائل ندارد. من معتقدم هر شرایطی تحلیل، اقتضائات و کنش خاص خود را دارد که باید اصلاح‌طلبان بنشینند و ببینند چگونه باید عمل کنند. اکنون دو دیدگاه وجود دارد که دیدگاه نخست شرکت به هر قیمت و دیدگاه دوم شرکت مشروط است که از درون آن بوی تحریم می‌آید و سنگینی‌اش به سمت تحریم است. به نظر من هر دو این دیدگاه‌ها درست نیست. بالاخره ما شرکت می‌کنیم، اما در کنار آن باید تلاش کنیم با قوی‌ترین نیرو و بیشترین توان وارد شویم که این مسأله نیز نیازمند ریزش و گفت‌وگو است گفت‌وگو و تعامل یکی از ابزارهای اصلی جریان اصلاح‌طلبی است. اصلاح‌طلبی این گونه نیست که ما مسائل را چنان حیثیتی کنیم و بگوئیم این است و جز این نیست که راه‌ایسته‌شود این اصلاح‌مشی اصلاح‌طلبانه نیست.

لذا به نظر من تحمل، تنازل و تعامل ۳ ویژگی کنش اصلاح‌طلبانه است، چه در درون جریان اصلاحات و چه در مواجهه این جریان با جریانات بیرونی و چه با مسئولان باید در این مسیر پیش رفت. اگر به منافع ملی فکر می‌کنیم و آینده کشور برای ما مهم است، منافع جریانی در اولویت بعدی قرار می‌گیرد و اینکه پیروزی شویم یا نمی‌شویم بحث‌های بعدی است.

برخی تحلیلگران رویکرد سومی را نیز مطرح می‌کنند که مذاکره با مسئولان است. این رویکرد تا چه حد می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد؟
من اشاره کردم که اصلاح‌طلبان دیدگاه‌های حضور مشروط و به هر قیمت را قبول ندارند و بالاخره با سیاست اقتضایی و تعاملی پیش می‌رویم تا حضور مؤثرتری داشته باشیم. من این دیدگاه را قبول دارم چرا که اصلاح‌طلبان نمی‌خواهند نظام را براندازند یا رفتارشان در ضدیت تعریف نمی‌شود بلکه می‌خواهند اصلاح کنند. بهتر راه نیز این است که در داخل سیستم تأثیر گذار باشند و بهترین مسیر بر این مسأله نیز نهاد انتخابات است. از این رو برای حضور بهتر در این انتخابات گفت‌وگو و مذاکره بسیار کمک خواهد کرد. ما به‌جای اینکه این بحث را در فضای عمومی بیاوریم و اینکه برخی دوستان

این بحث‌ها را صفر و صدی و کنش‌ها را قطعی کنند، تجربه نشان داده که راه‌گشا نیست. مثلاً برخی این گونه مطرح می‌کنند که اگر نظارت‌ها چنین و چنان باشد، ما نیستیم یا مازمانی می‌آیم که نظارت این‌طور باشد یا آن‌طور نباشد. در این صورت ممکن است پاسخ این باشد که بالاخره نظارت وجود دارد و هر که نمی‌خواهد نیاید. اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ فکر می‌کنند که مثلاً اگر این شرط مطرح شود مسئولان زانوی غم در بغل خواهد گفت که چرا

سرویس سیاسی - به نقل از آرمان: پیش از دو دهه از تولد جریان اصلاحات می‌گذرد و اصلاح‌طلبان در این ۲۰ سال توانسته‌اند با تمام فراز و نشیب‌ها کنش فعال و موثقی را در مقاطع مختلف انتخاباتی تجربه کنند. چه در ۸ سال دولت اصلاحات که دولت، مجلس و شوراها به‌تتابع در اختیار اصلاح‌طلبان بود و چه پس از آن که از میانه‌های دهه ۸۰ تا اوایل دهه ۹۰ کج‌دار و مریز در حاشیه سیاست ایران قدم برمی‌داشتند، اصلاح‌طلبان مطالبات مردم را از سر نینداختند، اما مسأله‌ای که سال‌هاست اصلاح‌طلبان را آزار می‌دهد و موجب شده که بسیاری از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب نسبت به آن واکنش نشان دهند نقد درون گفتمانی است. نقد درون گفتمانی مسأله‌ای بسیار حساس در این جریان است چرا که می‌تواند موجب پویایی و بالندگی هر چه بیشتر این جریان شود و آن را از دکمانیسم و خودمحوری چه به‌صورت

ای بود؟ الآن مشکل ما این است آن‌ها که در سال ۹۲ تحریمی بودند و شناسنامه‌شان مهر نخورده و در انتخابات نبودند و پای صندوق‌های رأی نیامدند دوباره عنوان جریان را در دست گرفته‌اند و ادبیات جریان اصلاحات را به ستمی می‌برند که مایک‌بار امتحان کرده و ضربه آن را خورده‌ایم. بحث ما درون جریانی است و در درون جریان خود مشکل داریم. ما دودستانی داریم که خودشان عناصر پشت پرده و به قول معروف عناصر پشت پرده و محفلی تنظیم‌کننده لیست‌های اصلاح‌طلبی بودند که کلی به آن‌ها انتقاد وارد است، اما اکنون خود آمدند منتقد لیست شدند و می‌گویند شورای عالی رفوزه شده درحالی که خودشان از عناصر اصلی و شکل‌گیری این صحنه‌ها بودند. باید با هم صادق باشیم و نقد درون جریانی را جدی بگیریم. این گونه نیست که جامعه اینقدر فراموش کار باشد که این مسائل را به این راحتی از یاد ببرد. اصلاح‌طلبان پس از سال ۹۲ درست عمل نکردند و به ستمی رفتند که احزاب و نهادها را تعطیل کردند و به‌جای نهادمحوری شخص‌محوری را پرورش دادند و هیچ‌وقت نیز ننشستند در درون خود صادقانه نقدهایشان را مطرح کنند. این گونه است که بعضاً فرار به جلو رخ می‌دهد و هیچ‌کس مسئولیتی را گردن نمی‌گیرد. شفافیت، صداقت، پاک‌دستی و پاسخگویی ویژگی‌های اصلاح‌طلبانه است که متأسفانه در کنش برخی مشاهده نمی‌شود. اشکال از خودمان است و نباید به گردن رقیب بیندازیم. مگر مجلس و شورای شهر را در دست نگرقتیم؟ چه شد که مردم از ما برینند؟ این تقصیر رقیب است؟

باوجود عملکرد انتقادآمیز فراکسیون امید مجلس، شورا و... چرا تاکنون نظارتی بر روند عملکردی این مجموعه‌ها وجود نداشته که اکنون در فاصله ۸ ماه تا انتخابات به آسیب‌شناسی عملکرد آن‌ها پرداخته‌شود؟
به خاطر اینکه فریادها شنیده نشد. این حرف‌ها خیلی پیش‌ازاین گفته شد و تشکک ما بعد از انتخابات ۹۴ بلافاصله ۳ ماه بعد نامه را به نهاد‌های عالی اصلاح‌طلبان نوشت و آفت‌ها را یادآوری کردیم و گفتیم که باید بنشینیم و در این مسائل صحبت کنیم. متأسفانه ۹۴ گذشت، ۹۶ هم آمد و بازهم توجهی نشد. از ۹۶ تاکنون نیز ۲ سال را از دست دادیم و اکنون نیز به همین روال پیش می‌رود. این‌ها درد دیرینه و مشکلی ۲۰ ساله است. البته نباید

حزبی و چه به‌صورت فردی رهایی بخشد. بر همین اساس اگر اصلاح‌طلبان پس از سال‌های ۹۴ و ۹۶ به نظارت و نقد عملکرد فراکسیون امید، مجلس و شورای شهر می‌پرداختند امروز با انبوهی از پرسش‌ها مواجه نبودند. بسیاری شورای عالی سیاستگذاری را در این مسأله مقصر می‌دانند و برخی چند قدم جلوتر اساساً خود شورای عالی را معضلی در این مسأله می‌بینند. ۸ ماه تا انتخابات مجلس باقی است و اگر اصلاح‌طلبان می‌خواهند باز هم موفقیتی بیافرینند باید این مسائل و مشکلات درون جریانی را هر چه سریع‌تر حل و فصل کنند. برای بررسی شرایط اصلاح‌طلبان در فرصت مانده تا انتخابات، نقد درون گفتمانی و تحزب‌گرایی در جریان اصلاحات، «آرمان» با احمد حکیمی پور دبیر کل حزب اراده ملت و عضو سابق شورای شهر تهران به گفت‌وگو پرداخته است که می‌خوانید.

نگران بود چرا که مردم ایران از اصلاح‌جویی ناامید نشدند چون اصلاح‌جویی در ایران به ۱۵۰ سال قبل بازمی‌گردد و ربطی هم به حکومت‌ها ندارد. اگر هم در حوزه سیاست دچار مشکل شود در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و مناسبات انسانی در جامعه

اصولی بستن لیست در محافل خود بودند اکنون به صف منتقدان شورای عالی پیوسته‌اند. چرا این‌ها نمی‌آیند با حتمان را صادقانه با یکدیگر مطرح کنیم. **منظور تان از نهاد‌های محلی شورای عالی است؟**
خیر؛ شورای عالی محملی برای حقوقی کردن تصمیمات است. تصمیمات در بیرون گرفته می‌شد و به نام شورای عالی بیرون می‌آمد. در شورای هماهنگی نیز همین مشکل را داریم. بیرون تصویرسازی می‌کنند و به اینجا می‌آورند. گفتم محفل‌گرایی و فردگرایی افت جریان اصلاحات است که متأسفانه باغیر پاسخگو بودند و غیرشفاف بودند نیز عجین شده و مامش‌کلا می‌داریم. اصول‌گرایی اصلاح‌رقیب اصلاح‌طلبی نیست اما اصلاح‌طلبان نقد درون گفتمانی را همیشه پشت گوش انداختند و رقیب را به غولی تشبیه کردند که نباید نقطه ضعف‌ها در مقابلش افشا شود. این‌ها همه مسائل انحرافی است که جریان را از پویایی انداخته و باعث شده که بدنه کلی مسأله دار شده و انبوهی از سؤالات مطرح شود که متأسفانه نه تنها پاسخ روشنی نیست بلکه مشخص نیست که از چه کسی باید پرسید. اکنون اگر بخوایم از لیست امید سؤال کنیم معلوم نیست که چه کسی باید پاسخ دهد. در مورد مسائل شورای شهر و لیستی که بسته شد بخوایم سؤال کنیم معلوم نیست چه کسی باید جواب دهد. ارتباط تشکیلاتی جریان اصلاح‌طلب باید نه بعد از انتخابات قطع است، البته بارها این‌ها را گفتیم و چویش را نیز خوردیم و متأسفانه ما را متهم کردند که می‌خواهیم رئیس دولت اصلاحات را تضعیف کنیم. زمانی که حرف‌ها و نقدهای درون جریانی خفه شود این رویکردها پدید می‌آید که اولین بار هم نیست.

کسانی گفته‌اند که برخی احزاب، تشکلات و افراد در جریان اصلاحات هر زمان که نخواستند نسبت به عملکرد خود شفاف‌سازی کنند و پاسخگو باشند، پشت رئیس دولت اصلاحات پنهان شده‌اند. اگر این سخن درست باشد، چقدر به جریان اصلاحات ضربه زده است؟
البته لایه‌هایی از اصول‌گرایان نیز چنین روشی را نشان داده‌اند. بدیل آن‌ها این است که وقتی می‌خواهند رقیب را بکنند، به حریف اتهامی وارد می‌کنند که اثباتش حتی در دادگاه‌ها هم بسیار سخت و مشکل است. مقام معظم رهبری فرموده‌اند بحث

ولایت فقیه، بحثی است که مردم باید بدان التزام داشته باشند و در مسائل سیاسی نباید وارد کرد. اخیراً نیز در میان اصلاح‌طلبان باب شده که هر صدایی را می‌خواهند به حاشیه ببرند و نقدها شنیده نشود مطرح می‌کنند که این‌ها در صدد تضعیف رئیس دولت اصلاحات‌اند. درحالی که با شناختی که از رئیس دولت اصلاحات داریم اصلاً دلاری چنین روحیات و خلق‌وخوی نیست. متأسفانه با این بهانه اجازه نمی‌دهند که در درون جریان اصلاحات نقد درون گفتمانی شکل بگیرد. رئیس دولت اصلاحات شخصیتی است که حتی می‌توان از وی به‌عنوان شخصیتی ملی و فراملی استفاده کرد، اما این سرمایه را مثل بخت جلوی آفتاب انتخابات‌ها قرار دادند. اصلاً درست نبود که لیدر جریان اصلاحات را فدای لیست‌ها کنیم؛ مخصوصاً در جریان لیست شوراها. چطور شد که چند روز مانده به انتخابات رئیس دولت اصلاحات را مجبور کردند که نامشان با حمایت وی از لیست بیرون بیاید؟ این گونه هزینه کردن از این سرمایه ملی خوب نبود و این افراد باید پاسخ‌دهند.

برخی معتقدند وقتی که رئیس فراکسیون امید و رئیس شورای عالی هم‌زمان یک نفر است نمی‌توان انتظار نظارت درست و دقیقی داشت؛ ارزیابی شما چگونه است؟

من نمی‌دانم بحث شورای عالی باید تا کی ادامه پیدا کند. اساساً وقتی احزاب هستند دیگر نهادها چه محلی از اعراب دارند؟ اکنون که قانون تکلیف را مشخص کرده که هیچ کار سیاسی غیرحزبی نمی‌توان انجام داد. ما معتقدیم بالاخره بحث نهاد بالادستی که همان پارلمان بود اگر به نتیجه برسد ضعف‌ها برطرف می‌شود. خود فرد نمی‌تواند بر خودش نظارت کند و باید توسط سازوکار دیگری مورد ارزیابی قرار گیرد. پیشنهاد شکل‌گیری پارلمان اصلاحات برای همین چیزها بود که البته برخی کارشناسی می‌کنند و اجازه نمی‌دهند کار سامان پیدا کند.

خود احزاب نیز رویکرد واحدی ندارند. برخی شورای هماهنگی را تقویت می‌کنند و برخی شورای عالی را این تناقض را در حزب محوری اصلاح‌طلبان چگونه تبیین می‌کنید؟

این‌ها به نگاه‌های کوتاه‌مدت و منافع‌محور بازمی‌گردد که متأسفانه برخی افت‌ها مثل غرور تشکیلاتی، خودمحوری‌ها و نگاه‌های کوتاه‌مدت باعث شده که از نگاه‌های بلندمدت و راهبردی جدا شویم و برخی به‌جای اینکه مسائل را کلان و رو به آینده در نظر بگیرند به مسائل کوتاه‌مدت نگاه می‌کنند. این کار کسانی است که اصلاح‌طلبی را کلاً به تکنولوژی کسب و حفظ منصب و مقام پایین آوردند و اصلاح‌طلبی را از گفتمان اصلی دور کردند که می‌توان این کار را در حیات فرصت‌طلبانه در لباس اصلاح‌طلبانه نام نهاد.

باین رویکردها موفقیتی برای اصلاح‌طلبان در انتخابات پیش رو حاصل خواهد شد؟

من خود نفس کنش را موفقیت می‌بینم، اما از این کنش چه نتیجه‌ای بگیریم، به فعالیت و شرایط جامعه و اقبالی که نشان می‌دهند بازمی‌گردد. همین حضورها و ادامه حیات در فعالیت‌ها با نتایج محدودتر و موضوعیت دارد. لذا من مسأله را بلندمدت می‌بینم.

بسیار مطرح می‌شود که سرمایه رئیس دولت اصلاحات نباید در این انتخابات مورد استفاده قرار گیرد؛ از دید شما این رویکرد درستی است؟

خود ایشان بهتر می‌دانند که باید چه کنند اما اینکه بخوایم شخصیت‌های کاریزما و بانفوذ را محور فعالیت قرار دهیم همه از ویژگی‌های عقب‌ماندگی دوران گذار جوامع در حال توسعه است و چیز خوبی نیست. رابطه‌ای که عصر فایر مینای کاریزماستوار شده باشد، خیلی سخت به‌سوی توسعه خواهد چرخید. باید بنای ما این باشد که کاریزمای افراد کمکی به توسعه نمی‌کند.

حکمرانی حزبی

سخنرانی داوود فیرحی در نشست اردوی مباحث بنیادی شاخه جوانان



سرویس اندیشه- داوود فیرحی استاد برجسته علوم سیاسی و از معدود صاحب نظران حوزه سیاست ورزی حزبی، در اردوی مباحث بنیادی شاخه جوانان حزب اراده ملت ایران به تفصیل در مورد حکمرانی حزبی سخن گفت و با نگاهی به سابقه تاریخی موضوع در دنیا و جامعه ایران، تلاش نمود جوانان حاضر در جلسه را با مفهوم حزب و کارکرد آن و نیز چشم انداز آتی تحزب آشنا سازد. انتشار دو هفته نامه اراده ملت

فرصت مغتنمی در اختیار قرار داد تا بتوانیم در تسری این قبیل مباحث در سطح جامعه در راستای تحقق حکمرانی حزبی که تنها راه سعادت و خوشبختی جامعه محسوب می شود، سهمی هر چند کوچک داشته باشیم. متن حاضر بخشی از سخنان ایشان است که بیش از سه ساعت طول کشید. در شماره های بعدی نیز بخش های دیگری از این مباحث تقدیم شما مخاطبین فرهیخته خواهد گردید.

خیلی خوشحالم که در جمع شما دوستان جوان هستم، به دو دلیل: یکی اینکه شما آینده کشور هستید و دیگری اینکه آینده کشور به مفهوم حزب وابسته است. به خاطر اینکه آمادگی داشته باشیم راجع به بحثی که می کنیم، سه مقدمه کوتاه عرض می کنم.

مقدمه اول: از حدود زمان جنگ ایران و روس تا انقلاب مشروطه و از انقلاب مشروطه تا امروز شاهد یک تحولی هستیم یعنی حضور تدریجی دولت مدرن در ایران. در همه کشورهای دنیا دولت مدرن دو ویژگی خیلی کلیدی دارد یکی تکیه اش به قانون موضوعه یعنی پارلمان و نظام قانون گذاری دیگری حزب به عنوان محور دولت مدرن. وقتی در مشروطه دولت مدرن در ایران تأسیس شد بلافاصله از درون نسل اول و دوم رشد احزاب کم کم شروع شد. این امر نشان می داد که دولت مدرن با مفهوم حزب ملازم مدار دو هر چقدر هم این ملازمه را بتوانیم خوب بفهمیم برای جامعه ما اهمیت زیادی دارد. جامعه ایران چه با تأخیر چه بدون تأخیر مجبور است سرانجام به تجربه حزب را بیابد. هر چقدر که زمان می گذرد اگر حزب را از در بیرون کنند از پنجره خواهد آمد چون که دولت مدرن با آن ملازمه قطعی دارد. مفهوم ملازمه قطعی این است که اگر دولت مدرن باشد حزب هست و اگر حزب باشد دولت مدرن هست، یعنی اگر حزب نباشد ممکن است ظاهرش مدرن بشود ولی دولت مدرن هم نخواهد بود. در واقع سرنوشت دولت مدرن به مفهوم حزب وابسته است و گریزی هم از آن نیست، یعنی هر کس بخواهد وارد فعالیت های سیاسی، اجتماعی بشود مجبور است روی مفهوم حزب متمرکز بشود. این که بعضی ها میگویند که ما می توانیم غیر سیاسی

کار کنیم اصلاً در دولت مدرن بی معناست چون همه در واقع جای زندگی را سیاست گرفته است. این یک نوع حماقت است که بگوییم ما می توانیم زندگی را از سیاست دور کنیم در واقع یک نوع فرار از فکر کردن است. به قول برنولت نویسنده آلمانی در ناک ترین بی سواد ی سیاسی است. بعضی از آدم ها فکر می کنند اگر خودشان را از سیاست بیرون بکشند زندگی راحتی خواهند داشت اما نمی دانند که این سیاست هست که قیمت نان، اجاره خانه، درمان بیمارستان ها، دارو و حتی حمل و نقل را تعیین می کند هیچ چاره ای هم نیست یک تصمیم سیاسی قیمت ریل را ۳ برابر پایین می آورد، در حالی که در یک کشور تثبیت شده مانند ژاپن تلاش می کنند که تورم را از ۹/۰ درصد به ۹/۱ درصد افزایش دهند امانی شود، در حالی که در ایران در یک لحظه تورم مثلاً ۵۰،۵۰۰ درصد افزایش می یابد. اگر تاریخ ایران را مطالعه کنید روشنفکر مهمی بنام میرزا فتحعلی آخوندزاده حدود ۱۵۵ سال قبل یعنی در سال ۱۲۸۳ رساله کوچکی هم به نام «قرتیکا» (کریتیک Critique-) نوشته است که به درستی می توان آن را نخستین نقد نوین تحلیلی به زبان فارسی دانست. ایشان معیار موفقیت یک زندگی سیاسی را در دو چیز می داند. یکی در ارزش پولشان که چقدر نوسان دارد یا نوسان پیدا می کند؟ دیگری در ارزش پاسپورتشان، یعنی وقتی که یک مسافر ایرانی می رود خارج از ایران چقدر محترم شمرده می شود. یعنی اگر در یک جامعه ای دیدید که نیروهای کیفی مهاجرت می کنند و ارزش و احترام ایشان کم دیده می شود و یا در داخل کشور احساس می کنی ارزش پول ملی افت می کند نشان می دهد که تصمیم سیاسی دچار مشکل است. میرزا

شفیع قزوینی از شاگردان و دست پروردگان امیر کبیر که از خوفیه نویسان بود در عین حال اهل فکر و اندیشه هم بود. در قدیم به جای وزارت اطلاعات کسانی بودند که خوفیه می نوشتند یعنی به دولت گزارش می کردند که کار گزاران شان چه جوری عمل می کنند. میرزا شفیع رساله ای ۴۰ سال قبل از میرزا فتحعلی آخوندزاده رساله ای داشت که آن را به ناصرالدین شاه می دهد (اواخر محمدشاه و اوایل ناصرالدین شاه) و همین حرف را می زند. بنابراین مسأله نوسان در ارزش پول و مسأله مهاجرت از ایران پدیده متعلق به اکنون نیست بلکه یک پدیده پیچیده ای است که قدمت ۲۰۰ ساله دارد.

از طرح این مقدمه خواستم دو نتیجه بگیرم: نتیجه اول: سخن برنولت در مورد بی سواد سیاسی است کسی که فکری کند و روشنفکری یعنی اینکه محققان سینه اش را سپر کرده گوید من غیر سیاسی ام. در حالی که تمام زندگی اش مبتنی بر تصمیمات سیاسی است از ارزش پولش گرفته تا ارزش پاسپورتش. نتیجه دوم: تصمیم سیاسی در دولت مدرن به مفهوم حزب وابسته است. مقدمه دوم: در ایران آنچه مهم است اینکه یک جوان فعال حزبی باید خیلی زود از ظواهر زندگی سیاسی به اعماقش نفوذ کند. تصمیمات سیاسی در کشورهایی مانند ایران چندان ربطی اشخاص ندارند. باینکه اشخاص هم اهمیت دارند، اما تاریخ ۲۰۰ و اندی سال ایران، بعد از جنگ های ایران و روس، نشان می دهد این مناقشات سیاسی که امروز مشاهده می شود از همان روزها وجود داشته حتی جناح بندی چپ و راست. داخل دربار ناصری جریانی نوگرا وجود داشت که به موازات تحولات اروپا حرکت می کردند و

جریان سستی که ریشه در اعماق صفو به داشتند. ناصرالدین شاه با همان هنر ذاتی سیاستمداران ایرانی، همیشه سعی می کرد بین این دو جریان موازنه ایجاد کند. بدان معناست که در ایران همواره با تعارض نیروها مواجه هستید و برآیند این تعارض نیروها تصمیم گیری ها را می سازد. بنابراین لزومی ندارد که یک متفکر جوان فعال حزبی به این یا آن شخص بپردازد البته در تلف قانون و قوه قضائیه یافتد بلکه باید با شناخت جامعه ایران بتواند در درون ساختار حرکت کند. یک فعال حزبی باید به صورت حرفه ای با تاریخ سیاسی معاصر ایران آشنا باشد. تاریخی که نوسان عجیبی دارد. تاریخ ایران یکی از پیچیده ترین تاریخ های دنیاست، حتی از تاریخ انگلستان هم خیلی پیچیده تر

است یعنی جوان ایرانی باید این هنر را داشته باشد که به عمق مناقشات وارد شود و بفهمد که روندهای سیاسی در ایران چگونه است. از قدیم هم گفته اند هر کس بتواند پی جامعه را بشناسد رونای آن را نیز می تواند بشناسد. ما خیلی احتیاج داریم که اعماق تحولات معاصر ایران را بشناسیم. ایران معاصر در شرایط گذار قطعی است. شما دیداید که در بر کاهی برگی گیر می افتد و در گرداب می چرخد ولی راهی برای عبور پیدا نمی کند. بعضی مواقع سیاست ایران هم این گونه است یعنی در دوره گذار قفل کرده و خیلی توان عبور ندارد و باید این را پیدا کرد که چرا قفل شده و این اتفاق افتاده است. چون اکثر کشورها مثل آلمان و آمریکا این مشکل را داشتند ولی روشنفکران و متفکران

و فعالان سیاسی شان کم کم توانستند راه را باز کنند تا این گذر رخ بدهد اما در ایران چنین اتفاقی نیفتاده است. مامدلت ها اگر فتا را این ایده امیر کبیر بودیم که فکر می کرد اگر سلطان و پادشاه را تربیت کنیم خوب است، بعد دیدند که جواب نمی دهد. زمان ناصرالدین شاه سعی کردند از الگوی الکساندر اول روسیه استفاده کنند یعنی سعی کردند الگوی تنظیمات روسیه را دنبال کنند، دیدند نشد. مدتی سعی کردند تنظیمات مدل عثمانی را پیش ببرند مدتی هم سعی کردند الگوی مشروطه را دنبال کنند، زمان رضاشاه کبیر که عصر دولت های نظامی بود دولت مطلقه نظامی دنبال کردند، یک مدت روی انقلاب ها کار کردند، یک مدت ایده بازگشت به خویشتن را دنبال کردند.

نقد و آسیب شناسی نحله (مشرَب و مسلک) سیاسی اصلاح طلبی



حسن اسدی
عضو شورای عالی سیاست گذاری
حامی استان زنجان
husanasadi.1338@gmail.com

اگر از مجموعه مطالب ارائه شده چیزی خاطر تان مانده باشد من با ورود در مباحث بنیادین در حوزه نگرش و عمل حزبی بیان داشتم که اصلاح طلبی در ایران نتوانسته خود را به صورت یک جریان مستمر و پویا معرفی کند و این ناتوانی باعث شده است تا در ساختار این مجموعه ارکان و مؤلفه های لازمه یک کار سیاسی (۱. سازمان دهی ۲. آموزش ۳. انضباط تشکیلاتی ۴. تبیین مسئولیت سیاسی) محض نهادینه گردد و از این روست که جریان اصلاح طلبی تا به امروز نتوانسته به سؤالاتی مانند چه چیزی را مطالبه کند، رفتار مطالبه گرانه خود را چگونه سامان دهد، دست نیاز و همراهی به سوی چه کسانی دراز کند و در نهایت خواست مورد توافق عمومی را چگونه با قدرت در میان بگذارد و به چه طریق آن را دنبال نماید؟ که در واقع تم اصلی کار با برنامه می باشد متعطف شود و در جهت پاسخ بدان ها به یک کار منسجم و منضبط تشکیلاتی تن دهد و از این روست که امروز بزرگ ترین دست آورد و یا انتظار این جریان در کلام یکی از مشهورترین افراد آن این گونه بیان می شود که «ما نامه هایی را به رهبری نوشته و ارسال کرده ایم و همین که ایشان نامه های ما را خوانده اند برای ما یک موفقیت محسوب می شود!!!! (نقل به مضمون)» و همین نگاه و به نوعی سامان دهی مطالبات نشان می دهد که در میان اصلاح طلبان چه مقدار کار و فعالیت حزبی بی مایه و سست است و همین عاملی می شود که مواضع و ارتباط با قدرت و حاکمیت سطحی و سخیف گردد زیرا که حزب اساساً به مجموعه ای اطلاق می شود که مهم ترین هدف و بزرگ ترین اقدامش تلاش برای کسب قدرت است تا بتواند آرمان های خود را در میدان عمل و برای بهبود در شرایط عمومی جامعه و ارتقای منافع عمومی عملیاتی بسازد و اگر نتوانست قدرت را به دست آورد و خود عامل بدان شود باید در جایگاه تبدیل مطالبات مردم به توصیه قرار گیرد تا پل ارتباطی بین حاکمیت و مردم شود که اگر با این نگاه به موضع اعلان شده توجه شود آیا جز این خواهد بود که بگوییم که اصلاح طلبان و یا بخش بزرگی از این نحله هنوز نتوانسته است به مفهوم درستی از آرمان، بهبود در شرایط عمومی و ارتقای در منافع ملی دست بیابد!!!! بگذریم و به موضوع اصلی مطلب که همانا طرح و تفسیر چه چیزی را مطالبه و خواست منطقی و عقلانی خود بدانیم و یا بکنیم بپردازیم

و بدان عمل کردیم اجازه بدهید کمی مصداقی تریه موضوع اشاره بکنم همان گونه که می دانیم بزرگ ترین تهدیدی که امروز در جامعه ما کبان سیستم سیاسی مملکت را که اصلاح طلبان هم جزئی از آن می باشند تهدید می کند بحران ناامیدی می باشد که مطالبه مشخص در مقابل این تهدید مسلمان ها هدایت حاکمیت به سوی ارائه برنامه های شفاف و به نوعی تعمیم امید به آینده است حال اگر همین عامل مولد بحران و مطالبه به حق در مقابل آن را یک مورد و پاسوژه کار سیاسی و حزبی تلقی کنیم اصلاح طلبان جز تولید شعار و حرف های معمولی در این مورد چه کار کرده اند و یا کدام نظریه و تز کار عملی را تولید و به عنوان توصیه به حاکمیت ارائه داده و به نوعی آن را مطالبه قابل پیگیری اعلان کرده اند؟ و یا زمانی که مادر صحن علنی جامعه هر روز با تعداد زیادی مطالبه و خواست صنفی و سندیکایی روبرو می باشیم که ستمی به غلبات اجتماعی سرکوب شده می گردند که در عمل فاصله حاکمیت بالا بهای مختلف اجتماعی را افزون می سازد و خود به خطری برای فروپاشی کلیت جامعه تبدیل می گردد اصلاح طلبان با کدام کار عملی و میدانی تلاش کرده اند که این خواست های صنفی را در قالب و قاعده بازی مورد توافق در جامعه

به تحقیق تفاوت انسان و حیوان و انسان در درجات و مراتب مختلف در نوع خواست و مطالبه ای است که او آن را هدف خویش دانسته و در جهت تحققش تلاش فردی و یا گروهی را بکار می بندد و مسلم است که این امر در حیطه کار و فعالیت سیاسی بر محور مفاهیمی جاری می شود که هر یک از آن ها می تواند بار معنایی و ویژه ای را داشته باشد به عنوان مثال زمانی که در متن مطالبات سیاسی و حزبی مفاهیمی چون امیدواری و بحران ناامیدی، مطالبات صنفی و تبدیل آن ها به مطالبات سیاسی، ممانعت از شکل گیری روند تبدیل بحران به وخامت و خاتم به فروپاشی و.... مواجه می شویم و درمی یابیم که باید برای جاری شدن آن ها و یا پاسخ و مدیریت برای آن ها اقدامات حزبی صورت گیرد کدام تشکیلات و مجموعه دارای نظم و حضور اجتماعی مستمر و پر قدرت اصلاح طلبان را پشتیبانی می کند که آن ها می توانند باورهای خود در این زمینه ها را به توصیه تبدیل کرده و آن را به حاکمیت ارائه دهند تا اگر مورد مطالعه و دقت نظر قرار گرفت بر مبنای آن اصلاح طلبان مدعی شوند که اگر ما سهمی در قدرت حاکمیتی نداشته ایم اما به وظیفه شناسایی مطالبات مردمی و تبدیل آن ها به توصیه به درستی عمل کردیم و این در عمل پاسخ به مأموریتی می باشد که ما آن را مطابق با آرمان ها و فهم خود از زندگی و کار حزبی و سیاسی دریافتیم

سرمقاله

گفتمان بی حسی و بی حسی گفتمانی

خرد جمعی در محاق

آمریکایی‌ها هل ندهید. اما خودشان در عمل دایره اصلاح طلبی را روز بروز کوچک‌تر می‌کنند. به شورای نگهبان ایراد می‌گیرند که اعضای اصلی مارا رد صلاحیت می‌کنند و ما مجبوریم افراد ضعیف خود را در لیست قرار دهیم اما در جایی که اختیار دارند و می‌توانند افراد قوی را در لیست قرار دهند، خودشان افراد قوی و بالطبع منتقد را حذف می‌کنند تا افراد بی‌لحمه قربان‌گو و ضعیف قرار گیرند و این داستان سر دراز دارد.

هر موقع مردم به آنان رأی دهند عزیز و محترم‌اند و اگر رأی ندهند نادان و جاهل و ... به نظر می‌رسد انقلاب از آنجا آسیب دیده است که رأی مردم برای اینان چه اصلاح‌طلب و چه اصولگرا محلی از اعراب ندارد راز ایست و توقف و ناکارآمدی همه سیستم‌های مدیریتی کشور نیز به همین مسأله برمی‌گردد.

و اما چرا خرد جمعی برای جامعه ما ضرورتی انکارناپذیر دارد؟

در جایی که هیچ چیزی واقعی نیست، نه نخبگان‌ش و نه صاحب‌نظرانش، نه سیاسیون‌ش نه احزابش، نه مطبوعاتش و نه نویسندگان‌ش که بیشتر پروپاگاندا نویس هستند تا این که غبار جهل و بی‌خبری را از لایه‌های متفکر و اندیشمند جامعه روییده و آشکارش کنند، این خرد جمعی است که می‌تواند راهگشا باشد همان‌طور که در انقلاب و در دوم خرداد شاهد آن بودیم. در واقع راه انقلاب و دوم خرداد را همین لایه‌های آگاه و ناشناخته درون جامعه آشکار کردند.

در غیاب خرد جمعی این نخبگان بی‌خبر از همه چیز و همه کس هر روز نظری می‌دهند و گاه متضاد و متناقض هم و البته انتظار دارند در انتخابات پیش رو مردمی که بیشتر از آنان می‌فهمند بیانی و یکی از نظرهای بی‌ربطشان را تأیید کنند.

اکنون مدت‌هاست که نه تنها نمی‌توان از دول‌مدران در وهه اصلاحات نقد کرد، بلکه از ایشان نباید حرفی در جز تملق و چاپلوسی، ایشان که سهل است از سایر نهادهای بالادستی اخیر جریان نیز نمی‌توان انتقاد کرد. در انتخابات گذشته در جواب اظهارات یکی از لیبردان انجمن اسلامی پزشکان که ریاست دوره‌ای شورای هماهنگی را هم عهده‌دار شده بود، مطالبی از سوی دوستان تهیه شده بود که هیچ جریده اصلاح‌طلبی حاضر نشد آن را چاپ کند چرا که آن نخبه معروف نقد شده بود.

بالین وصف داستان‌ها شده داستان کسی که هم پیاز خورد هم تنک و نهایتاً جریمه هم پرداخت کرد. خبر اگر قرار بود که مقام مقدس غیر قابل نقد داشته باشیم، پس چرا این همه هزینه دادن و زندان رفتن؟ همان‌اول مقام مقدس رو قبول می‌کردیم و این همه هزینه بیخود نمی‌دادیم؟!

مشکل اینجاست که چه اصلاح‌طلب چه اصولگرا رأی مردم و خرد جمعی را باور ندارند برای این‌ان رأی مردم تزیینی است. یعنی مردم نباید نظری بدهند مردم فقط بیایند و به پیشنهادهای اینان رأی بدهند. اینان در سایه استبداد و رسانه‌های جمعی‌شان باورش‌ان شده که نخبه هستند، و بیشتر از دیگران می‌فهمند. این ورونگی کجا باید خاتمه پیدا کند؟ و خرد جمعی کی باید از محاق پدرخواندگان و مصادره‌کنندگان کوته نظر خلاص شود؟ کی زمان آن فرا خواهد رسید که گوش جان به نقدانه، بلکه به تخطئه ولی نعمتان انقلاب و اصلاح‌طلبی بسپارند؟ به یاد داشته باشید آنان که به‌ادبی کار ندرس انجام طوفان‌دو خواهند کرد.

ادامه از صفحه اول: متأسفانه این وضعیت، خود مسئولین نظام را هم در بر می‌گیرد. گویا نوعی گفتمان بی حسی تمام کشور را در بر گرفته است. بحث این که مواضع ایران در قبال بیگانگان درست یا اشتباه است، نیست بحث این است که خطری که کشور را تهدید می‌کند به هیچ وجه جدی گرفته نمی‌شود. بر اساس آنچه در این کشور بعد از سال ۵۷ روی داده است همه امور می‌بایست از کانال موافقت مردم به عنوان ولی نعمت نظام بگذرد از نظر امام خمینی بالاترین فرد نظام در نهایت خدمتگزاری بیش نیست و خود را نیز خدمتگزار می‌نامید. گرچه برای اثبات این نظر اصلاتیازی نیست از امام خمینی فکت و دلیل آورده شود چرا که این مسأله از بدیهیات انقلاب و نظام ما است. اما در چهل سالگی نظام و انقلاب اصلاً زبینه نیست. ما شاهد این همه انفعال از سوی مردم باشیم. اگر به واقع همه پذیرفته‌اند که مادر جنگ هستیم، چطور صدا و سیما رسماً علیه یکی از رئوس نظام یعنی دولت برآمده از آرام مردم وضع می‌گیرد؟ و کسی هم اعتراض نمی‌کند؟ از‌های مگویی دولت فاش می‌شود و جاسوسی برای بیگانگان مصداق بارز آن است در سکوت برگزار می‌شود؟ محافلی در داخل که مورد حمایت نهادهای انتصابی هستند هم صدا با بیگانگان اعمالی انجام می‌دهند و دادستان یا مدعی‌العموم غایب عجیب ماجراست؟ در مهم‌ترین مسأله‌های اخیر مانند برجام شاهد انواع کارشکنی داخلی هستیم و در کمال پررویی در مقابل آرام مردم ایستاده و به آن تمکین نمی‌کنند؟ در بحث حباب قیمت‌ها در مسأله ارز و سایر کالاها و احتکار آن که رد پای نهادهای آن کاملاً دیده می‌شود در این سکوت و حشمتناک چه چیزی جز حاکم شدن گفتمان بی حسی را می‌توان دید؟ و خلاصه آن که رد جنگی داخلی علیه آرامات را به خوبی می‌توان مشاهده کرد ولی سکوت احزاب و رسانه‌ها و نهادهای مدنی به چه معناست؟ چرا ولی نعمتان انقلاب و نظام خود در صحنه نیستند؟ رسانه‌های ما هم از اصلاح‌طلب و اصول‌گرا پر است از اظهار نظرهایی که دیگر خریداری ندارند و این در حالی است که بارها حضور پر معنای مردم در انقلاب و دوم خرداد و بعد آن نشان می‌دهد. که شعور و خرد جمعی مردم ایران همواره از تحلیل‌ها و دیدگاه‌های نخبگان سیاسی و روشنفکران در ویرترین و وابسته به جریان‌ات سیاسی جلو تر بوده است. و در این رابطه کار این نخبگان چیزی جز تصاحب پیروزی‌ها و تبدیل آن به حماسه و کشیدن حصاری از خودی‌ها و آقا زاده‌ها و زن‌های برتر خویش و ترجیح نفع‌آنی برای خود و خودی‌هایشان نبوده است.

اخیراً مصاحبه‌ای از یکی از چهره‌های شاخص اصلاح‌طلبی دیدم که توصیه می‌کرد اروپا را به سمت آمریکایی‌ها هل ندهند. و مدت‌ها هم هست که بحث از آشتی ملی و ... نقل محافل‌شان شده است.

این در حالی است که در درون جنبش اصلاح‌طلبی جنگ بی‌صدایی برای حذف و تصفیه منتقدین در جریان است و در حالی که خود این آقایان خصوصاً حزب‌دولت‌ساخته جریان اصلاحات بانفوذ در نهادهای صنفی و حزبی عضو شورای هماهنگی و یلسو استفاده از نفوذ معنوی و گفتمانی خود کسانی را برای رهبری این تشکل‌ها می‌فرستند که با تصمیمات آنان مخالفت نکنند و یا در بهترین حالت تبعیت و پیروی داشته باشند و بدین ترتیب پروژه حذف مخالفین خود را عملی کنند، صحبت از آشتی ملی می‌کنند؟! به دیگران تو توصیه می‌کنند اروپا را به آغوش

دارند یکی از مهم‌ترین مسأله‌های‌شان شناختن حزب‌ها است. این حزب‌ها چه کاری‌کنند؟ مشکلات‌شان چیست؟ بنابراین حزب توده تا حد زیادی یک حزب تشکیلاتی مدرن در جامعه ایران است و حزبی است که هر چقدر ضربه می‌خورد باز می‌توانست خودش را بازسازی کند. سومین مرحله فعالیت‌های حزبی شما می‌دانید که حزب جمهوری اسلامی است که باید بنابه دلایلی به آن توجه کرد. اینکه چرا ارشد کرد؟ چرا این حزب شکست خورد؟ چرا متوقف شد؟ من اینجا قسمتی از تجربه‌ها را آوردم. حزبی بود که مرانامه‌روشنی نداشت یعنی حزب‌همیش به تعداد پیروانش نیست بلکه حزب‌همیش به ساختار تشکیلاتی به مرانامه‌یادینولوژی منسجم است و جهت‌گیری آن در کشور است یعنی روی چه چیزی باید انگشت بگذارد. این امر حزب را استوار می‌کند و الا شما اگر یارانه زیاد هم داشته باشید بدون ایدئولوژی روشن و تشکیلات روشن توفیقی حاصل نمی‌شود. مرحله چهارم در ایران احزاب بعد از حزب جمهوری اسلامی است. همه کم‌وبیش از آن جدا شدند و الهام گرفتند یا شخصیت‌هایی که عضو آن حزب بودند خود دست‌اندرکار تأسیس حزب شدند. مثلاً شما نگاه کنید اکثر احزاب را و بعد جالب است که همه این‌ها بیماری‌های حزب جمهوری را دارند بنابراین مطالعه انتقادی این چهار مرحله برای جوان حزبی یعنی دوره تأسیس؛ چرا حزب دارد تأسیس می‌شود؟ چگونه می‌رو به سمت یک حزب محکمی مثل حزب توده و بعد چگونه می‌شود که حزب جمهوری ایجاد می‌شود و چگونه این حزب متلاشی می‌شود و بعد از هر تکه‌اش حزبی درمی‌آید با بیماری مخصوص حزب جمهوری اسلامی.

این نکاتی بود که خواستم بگویم دوستان در این دوره باید چه کار کنند. دوره‌های ۵ گانه را بشناسند و جالب اینکه در تمام این مراحل مسأله رابطه مذهب و دولت وجود دارد. یعنی هر چقدر شما نگاه کنید حتی حزب توده‌ای که الان مرامش فرق کرده و کمی رادیکال شده اما دوره‌ای که در ایران بود یعنی مقرش در ایران بود مجبور بود که نماز خانه درست کند.

زرده‌اش را در بیاورید خود تخم مرغ را از بین می‌برید هیچ چاره‌ای نداریم این را از قدیم هم گفتند: چنان‌دان که شاهی و پیغمبری / دو گوهر بود در یک انگشتی.

در انگشت دو انگینه، اگر یکی از نگین‌ها را در بیاورند این انگشت را نمی‌توان تک نگینه استفاده کرد. به عبارت دیگر دیانت و سیاست از شاهرگ به هم وصل‌اند یعنی باینکه از هم جدا یند ولی رگ اصلی‌شان یکی است. بنابراین یک فعال سیاسی باید بتواند تداخل‌های مذهب و سیاست را تشخیص داده و در آنجا حضور محکمی داشته باشد. بدین ترتیب زندگی سیاسی در ایران خیلی حساس است.

از درون این مقدمات سه‌گانه که گفته شد زندگی با سیاست گره خورده و دولت و تاریخ ایران ویژه است و مذهب هم ویژه است در واقع هنر متفکران بزرگ ما این بود که خواستند از درون این مثلث راهی به تجدید و دولت مدرن پیدا کنند و کوشش کردند که از این رهگذر هم مجلس را توضیح بدهند و هم مفهوم حزب را

حالا یک مطلب کوتاهی را هم اشاره می‌کنم. در مقدمه اول گفتیم که در جامعه ایران و کل دنیا دولت مدرن با حزب عجین است و با حزب ملازمه دارد و آنچه برای من مهم بود این بود که ببینیم در تاریخ ما این اتفاق چگونه رخ داده است. ما در بررسی تجربه حزبی چند دوره داریم که دوره‌های مهمی هستند. یکی دوران تأسیس یا دوران آغازین که برای ما مهم است. اصطلاحاً میگویند با فهمیدن آغازگاه‌های توان‌جهت‌رانشخص داد. بنابراین آغاز تحولات حزبی ما مشروطه است و یک دوره مهم است. دومین تحولی که در مورد مقوله حزب رخ داده پیدایش این مقوله با تجربه حزب توده در ایران است. هیچ حزبی نیست که بعد از تأسیس حزب توده تحت تأثیر ساختار حزب توده قرار نگیرد. از خود آیت ... انما منه ای من بادم است یک‌بار این جمله را شنیدیم که گفت اگر می‌خواهید ماهیت حزب را خوب بفهمید حزب توده را بشناسید. من می‌خواهم بگویم دوستانی که الان در حزب اراده ملت ایران حضور

مختصات خاص خودش را دارد. در جامعه ایرانی بین سیاست و مذهب پیوند خیلی عجیبی وجود دارد. مثلاً شما نمی‌توانید مانند فرانسه فعالیت سیاسی را سکولار کنید. در جامعه ایران اصلاً امکان‌ش وجود ندارد. جامعه شامی‌دانید که در انگلستان پادشاه هم زمان هم رئیس سیاسی است و هم رئیس مذهب. امپراتور ژاپن هم نماد مذهب شنتو است و هم نماد ملیت. اصطلاحاً می‌گویند که این گونه کشورهایی نیک هستند. مثلاً شما الان نگاه کنید انگلستان در بیرون درون اروپاست و همیشه با اروپا همسو می‌شود. انقلاب انگلستان هم مذهبی است یعنی انقلاب مشروطه‌اش انقلاب مذهبی است. شما ژاندارکارا ببینید استدلال‌هایی که می‌کنند از درون ادبیات مسیحی نشأت می‌گیرد، به خصوص در کارهایش به کتاب مقدس تکیه می‌کنند. ژاپن هم همین‌طور است یعنی در بیرون درون جهان بودایی است مذهب هم مذهب خاصی است. مذهب شنتو شبیه تشیع نسبت به تسنن است. یعنی از یک جهت امتداد چین است اما از یک جهت هم انقطاع با چین است. جامعه ایران هم در درون بیرون جهان اسلام است یا بیرون درون جهان اسلام. هیچ وقت نتوانسته با هل سنت همسو بشود، هیچ وقت هم نتوانسته جدا بشود اصلاً نتوانسته از جهان اسلام فاصله بگیرد و نه در آن حل بشود. این به معنای این نیست که سیاستمدار ایران حتماً باید شیعه باشد بلکه باید توجه کند که در جامعه‌ای زندگی می‌کند که مذهب اکثریت تشیع است و مجبور است برخی از الزامات آن را داشته باشد. این مذهب ویژگی‌هایی دارد که خودش را به سیاست تحمیل می‌کند چاره‌ای هم جز این وجود ندارد.

از زمان صفویه تا دوره قاجار و از قاجار تا پهلوی و از پهلوی تا دوره جمهوری اسلامی ما شاهد این بحث هستیم. سیستم جامعه ایران این گونه است نه می‌تواند کلاً در مذهب حل بشود و نه نمی‌تواند، یعنی در ایران سیاست نمی‌تواند کلاً مذهبی بشود نه می‌تواند کلاً جدا بشود. به قول فرهنگ رجایی اصلاً در این جامعه مذهب و سیاست شبیه به تخم مرغ زرده است یعنی اگر شما بخواهید یک



درواقع جامعه ایران هنوز جامعه‌ای است که مسیر عبورش مشخص نیست و در شرایط گذار قفل شده است. این شرایط را یک جوان فعال حزبی اگر درک کند می‌تواند ببیند که عمق مسأله کجاست. در ایران یک انسان حزبی مجبور است این درک را از تاریخ معاصر داشته باشد و ببیند که گلوگاه‌ها کجاست و از این گلوگاه‌ها چگونه عبور کردیم و چگونه قفل کردیم. در سیاست ایران یک نوع قفل شدگی به دلایلی اتفاق افتاده اما این‌طور هم نیست که ما پیش نرفتیم بلکه تلاش‌های خوبی هم شده است.

مقدمه سوم: جامعه ایران جامعه منحصر به فردی، یگانگی و تکنیکی است. یعنی همانند اکثر جوامعی که این‌گونه هستند

به توصیه‌های سیاسی تبدیل کنند تا حاکمیت خود را موظف به دریافت الزامات عمل‌یادان‌ها بلداند؟

ویل اگر امروز شرایط اقتصادی از حالت بحران خارج شده و افق و خامت‌آمیزی را که در نهایت به فروپاشی تبدیل خواهد شد علنی کرده است جریان اصلاح‌طلبی چ‌را نتوانسته و یا نخواسته که با انگشت گذاردن روی مراتب مورد اشاره حداقل فرهنگ عمومی را با این مفاهیم آشنا سازد و یا حاکمیت را متوجه این واقعیت بکند که خطری عمیق‌تر از بحران جامعه را در بر گرفته است که باید برای مواجهه با آن دست به اقدامات مختلفی زد که مهم‌ترین آن قبول واقعیت گذر شرایط از حالت بحران و ورود در شرایط وخیم است؟

بله زمانی که از مطالبه و خواست در عرصه سیاسی سخن به میان می‌آید بی‌درنگ هر نظر و فکری میل به سخن گفتن از آزادی، حقوق شهروندی و ... می‌کند و این بابی می‌شود تا هر نحله و مسلکی بارآنها دیدگاه‌های مختلف خود را دارای ظرفیت و توان تولید سند و افق بنامد اما چون پای سخن به صحن علنی



جامعه می‌رسد و واقعیتی چون بحران ناامیدی و پا و خامت اوضاع اقتصادی مطرح می‌شود پای جوین فعالان در حوزه سیاست از نوع اصلاح‌طلبان سخت‌بی‌تمکین می‌شود چون دوستان نه ادبیات سخن گفتن در این حوزه را در اختیار دارند و نه شهامت حزبی لازمه آن فراهم دارند از این روست که مطالبه اصلاح‌طلبی در این خلاصه می‌شود که کانالی باز شود تا آن‌ها نامه‌نگاری داشته باشند و چون این کانال باز می‌شود مسلم است که چون نه

ادبیات لازمه توصیه‌نگاری تهیه شده است و نه ساختار لازمه تحلیل و تفسیر واقع‌بینانه ایجاد شده است نامه‌نگاری هم برای نویسندگان و هم برای خواننده مطلب فضایی را فراهم نمی‌کند که بودن و ادامه کار در آن برانگیزاننده و لذت‌بخش باشد.

پس اگر در بحث یک فعال سیاسی و یا حزب معروف به اصلاح‌طلبی باید چه چیزی را مطالبه نماید؟ بخواهم اصلاح‌طلبان را متهم به نشناختن و یا باز نکردن فضای لازمه این کار بنمایم باید به این واقعیت بسیار مهم و حیاتی

ادامه دارد

کدامان مقصریم؟

در باب بیغوله: با نگاهی به دو فیلم «ابد و یک روز» و «متری شیش ونیم» ساخته سعید روستایی، در پی رونمایی از تب تند گیشه

بلشتی به شمالی های شهر امرور زینبندیم اهاچگونه؟ «متری شیش ونیم» در نهایت، طرح و روایتگر همان سازو کارهایی است که برای مقابله با گسترش این بیماری باید بکار بست. دستگیر و به زندان افکندن مغلو ک کرده و اشد مجازات برای مجرم طاغی. بنابه منطق داستان، این برخورد شدید البته سخت درد آور و غمبار است اما به ناگزیر، آخرین راه حل ممکن به نظر می رسد. با این منطق علیرغم اینکه همه «اما» من جمله خود قانون و قانون گذاران از رحم و مروت و احساس برخورداریم اما به حکم خیر مشترک اجتماعی و برای تضمین آن توسط قانون، چاره ای جز اجرای حکم وجود ندارد.

اهالی فراری بیغوله را از تمام جهان جمع آوری کنید و به همان گتویی بازگردانید که به آن تعلق دارند. قطعاً خود آنها به زیستن در همان فلاکت راضی ترند تا به زندگی نامشی در شمال شهرها و یا حیف و میل کردن پول های «ما» در اروا

کار اما به همین جا ختم نمی شود. جزام پراکنده شده و نیاز به پاک سازی و سم زدایی، همچنان به طور جدی مطرح است. سم زدایی از تمامی شئون اجتماعی «اما» که جزامیان و تخم و تره شان به آنها نفوذ کرده اند. به حکم ضرب المثل نخود نخود هر که رود خاته خود. اهالی فراری بیغوله را از تمام جهان جمع آوری کنید و به همان گتویی بازگردانید که به آن تعلق دارند. قطعاً خود آنها به زیستن در همان فلاکت راضی ترند تا به زندگی نامشی در شمال شهرها و یا حیف و میل کردن پول های «اما» در اروپا دستکم فعلاً به مامر بوطنیست که در این بازگشت، راهی برای گسترش بیشتر عفونت در گتو و البته نفوذ دوباره آن به منطقه سبز تمدنی «اما» باز خواهد شد یا نه؟ (چنانکه بارونمایی از تصمیم پسر دوم خانواده به ادامه مسیر برادرش، در پرده آخر فیلم روشن می شود).

در نهایت آنچه از حکمت فیلم ساز در «متری شیش ونیم» نتیجه می شود این است که لسان طاغی محکوم به نابودی است و برای جزامیان سرگردان مقصدی جز به جزام خانه در کار نخواهد بود. این فرمان مطلق و نهایی حاکم این فیلم هاست.

در فیلم، مقصر واقعی ذات بیغوله است و سرخ تمام این فلاکت را هم که دنبال کنیم و نتیجتاً به شمالی ترین بالا های بلند شهر امرور هم که برسیم، باز سر رشته دار این فلاکت کسی جز فرزند شوم همین بیغوله نخواهد بود.

• کدامان مقصریم؟ ما یا آن دیگران انکل شده؟

گویانکه سعید روستایی پاسخ این پرسش را به تمامی یافته های بار خیلی قاطعانه حکم راصادر کرده است کسی که خون مغلو کان را می مکد حتماً فرزند فلاکت است. هم اوست که چرک حاصل از این عفونت را به جیب مائشین های آخرین مدل بالای شهر می ریزد تا با خود به عیاشی بپردازد. هم اوست که رقاصه ها را به حیف و میل کردن سرمایه های «اما» برای تحصیل در اروپا می فرستد. پس باز مقصر نه بیغوله است و نه آن مناسبات اجتماعی که بر سازنده بیغوله هاند. مقصر مطلقاً مغلو کیستی هستند که عزم فرار از فلاکت موروثی خود دارند. مجرمین همان «آن» دیگرانی هستند که به حق هر چند ناچیز خود قانع نبوده و هر آینه ممکن خواهد بود تا عفونت حاصل از این زیاده خواهی را در تمام «جهان» بگسترانند. حال چه از خلال ترانزیت مخدر به خارج از کشور، چه از طریق فرستادن فرزندانشان خود به دانشگاه های اروپایی یا مواب حاصل از این درآمدهای نامشروع.

«متری شیش ونیم» روایتگر اشتباهات «آن» دیگرانی است که به ناهق تصمیم گرفته اند به محله تمدنی «اما» نفوذ کرده و شبیه «اما» بشوند. درست همچون جزامیانی که از حصارهای جزام خانه بیرون جسته اند و دیری نخواهد پایید که جزامشان به جهان ما سرایت کند. این است که مسئله آفریده و باید با آن برخورد کرد. ساکنین جزام خانه که به حکم سر نوشت محتوشان درمانی ندارند، در همان گتوی لوله ای دوزده و عفونت گرفته شان خواهند پیوسید این سر نوشت طبیعی آن هاست و درمانش از حوصله تصور ما، حتی در قواره یک آرزوی خیالی در یک فیلم، خارج است. تنها کاری که می توانیم و باید انجامش دهیم، همین است که راه را بر سرایت این حجم از

فیلم ساز اگر چه با فیلم اخیر خود، حتی جدی تر از آنچه در «ابد و یک روز» شاهد بودیم به حاشیه ها بازگشت، اما گویا روستایی در فاصله میان ساخت دو فیلم، رفته بود تا پلیس ها را بیاورد و سر وقت این وصله های ناجور شهر های امروز

همین کار را هم کرد و به بهترین شکل هم انجامش داد. طوری که انگار در میخوله خود پلیس هم نمی گنجید که بتوان این طور «گله ای» حمله کرد و «فله ای» با خود برد (اشاره به دیالوگ نوید زمانی در فیلم «مغزهای کوچک زنگ زده» ساخته هومن سیدی). ولی سعید روستایی پیش زمینه این چنین برخورد پلیسی با مسائل اجتماعی را از پیش، به صورت تمام و کمال محیا کرد و با ارائه انگل وارترین تصویر از این قربانیان فرورانده شده به حاشیه ها حکم باز داشت همه مغلو کان ساکن در بیغوله را یکجا صادر کرد و به اجرا آورد. هر چه کاراکتر های «ابد و یک روز»، حتی با وجود فاصله طبقاتی احتمالی با مخاطبین فیلم شخصیت هایی ملموس و دستکم به لحاظ عواطف انسانی قابل هم ذات پنداری بودند، «آدم های فیلم اخیر (متری شیش ونیم) به همان اندازه ناشناسند و به معنای واقعی کلمه می بایست «آن دیگران» خطابشان کرد. دیگرانی که در این فیلم حتی ارزش شخصیت پردازی نداشتند و جز به صورت تیپیک و به مثابه مصداق «بازر» گله ای محکومین، شایسته تعقیق نبودند.

بر پایه حکم صادر شده در فیلم، مقصر واقعی ذات بیغوله است و سرخ تمام این فلاکت را هم که دنبال کنیم و نتیجتاً به شمالی ترین بالا های بلند شهر امرور هم که برسیم، باز سر رشته دار این فلاکت کسی جز فرزند شوم همین بیغوله نخواهد بود

اینجا بیغوله، فی نفسه چون لکهای چرکین و البته که کمتر دیده شده بر دامن شهر به تصویر درآمده است. عفونتی مطلق و مملو از مجرمین که هر لحظه می توان به آن هجوم برد و تر و خشک آن را به حکم قانون از چهره شهر زدود. دیگر قرار نیست از خودمان بپرسیم مقصر کجاست و چه چیز را باید باعث و یانی پدید آمدن بیغوله دانست؟ بر پایه حکم صادر شده

سعید روستایی در «متری شیش ونیم» ساکنین لوله های دپو شده در حاشیه های مخوف شهر را در حالی به ما نمایش داد، که تا حدود زیادی تداعی کننده پدیده هایی نو همچون گورخوایی و خیل بی خانمان های رانده شده از زندگی شهری بودند

«ابد و یک روز» تمام سعید روستایی باقی نماند و این فیلم ساز پرکار، یکبار دیگر در فیلم پسر و صدای «متری شیش ونیم» بازگشتی کرد به حوالی همان محله های شهر. البته که این دومین بار کمی بیشتر از آن راهی که در فیلم قبلی رفته بود، مسیر جنوب را پیمود و به حاشیه ها و زاغ نشین ها هم سرکی کشید. روستایی در «متری شیش ونیم» ساکنین لوله های دپو شده در حاشیه های مخوف شهر را در حالی به ما نمایش داد، که تا حدود زیادی تداعی کننده پدیده هایی نو همچون گورخوایی و خیل بی خانمان های رانده شده از زندگی شهری بودند. آدم هایی شبیه همان سوره های مغلو که اعتبار هنری عکس های دست به دست شده در صفحات مجازی ما هستند. به بن بست رسیدگانی که ماجز تصویر ترجم بر انگیزشان چیزی از آنها در تجربه زیسته مان نداشتیم و جز این هم انتظار گرانی از ما نمی رود اما دستکم همین ترجمه مار به جستجوی و امی داشت تا علت این همه فلاکت را در سرزمینی (به باور خودمان) ثروتمند جویا شویم.

عکس های کارتن خوایی و گورخوایی و حتی تصاویر مستند جعفر پناهی از معتادین خیابانی، هیچ گاه آنها را جز قربانیانی _ دستکم شایسته ترجمه به مامرفی نمی کردند. فیلم ساز اگر چه با فیلم اخیر خود، حتی جدی تر از آنچه در «ابد و یک روز» شاهد بودیم به حاشیه ها بازگشت، اما گویا روستایی در فاصله میان ساخت دو فیلم، رفته بود تا پلیس ها را بیاورد و سر وقت این وصله های ناجور شهر های امروز.

رو نیست و بنادارم تا این نوشتار را به واکاوی آن کلیشه ها اختصاص دهم. اما توضیح این حداقل را لازم میدانم که در نظر من فیلم ساز در کلیشه زدایی از آن فیلم تا حدود زیادی موفق عمل کرده بود. به باور من، آنجا نگاها را به پایین، آنچنان که در سایر آثار خلق شده در این ژانر شاهد بودیم، هر چند که اجتناب ناپذیر به نظر می رسید اما توی ذوق نمی زد. این بار حس نمی کردیم که باز یک بالاشین دیگر قلم برداشته و از بلندی آن بالا های شهر به ترسیم روزگار مردم این پایین دست نهشته است. این بار یک «فرا دست» دوربینی بر شانه نگذاشته بود تا زندگی آن فرو دست ها را چون قصه سیاهی ناشی از خود کردها به تصویر بکشد؛ تا هزار پند اخلاقی بدهد و فتوی پلیسی صادر کند و آن را به ضرب چپیس و پاپ کورن به حلق مخاطب فرو کند. آنچه می دیدیم روایتی بود نسبتاً برهنه و بی آرایش از واقعیات زندگی مردمی که پست ترین آنها، رنج هم را همان خود را تاب نمی آورد و آنجا که به سخن در می آمد، دل نازک و خون شده اش رونمایی می شد و اشک ها مان جاری.

«ابد و یک روز» چندان شباهتی به سینمای بدنه و گیشه ای هالیوودی نداشت که پر سه گاه شخصیت پردازی هایی مطلقاً فیلو مطلقاً سیاه باشند بلکه محلی بود برای رونمایی از توانیته های تیر و رو زنی در خاکستری های جامعه ما کسی آنجا مگر مبالغه نیست و هیچ کس آنجا مقصر مطلق نیست. البته که همین خصلت دوم فیلم، به خودی خود سنگ بنایی بود برای فرو کاستن روایت سیاسی، به تعاملات دراماتیک جاری میان یک گروه کوچک از انسان ها. اتفاق بدیمنی که چون مایه هایی از امید در آن فیلم سر بر آورد، اما با اوج گرفتنش در فیلم بعدی، آثار سینمایی فیلم ساز را به لحاظ محتوایی به قهقرابر د.

علی سپندارمذ
روزنامه نگار و فعال سیاسی
Sepandarmaz.az@gmail.com

یادم می آید وقتی که بعد از دیدن «ابد و یک روز» از سینما خارج می شدم، تا حدود زیادی از دیدن فیلم راضی بودم. داستان فیلم قصه ی بی واسطه، واقعیت موجود را از دل واقعیت روایتگری کند. دستکم در سینمایی ایران و در مواجهه با این سوره ی خاص، اتفاق قابل توجه و در نوع خودش، تازه ای بود. «ابد و یک روز» راوی رنج های بی پایانی بود که دیگر نمی توان گفت زیر پوست شهر جریان دارند. بلکه در روزگار ما، رنگ این رنج ها، بر صورت شهر پاشیده و نمایان است. اینجا و آنجا، بس که بالا و پایینی در کار باشد، می توان رنگ این تلخی را بر زخم های دلمه بسته شهر دید. زخم هایی که سر فرو برد به اعمالق زیاله ها، یا به بر حاشیه اتوبان ها و خیابان ها، امتداد یافته اند.

آنجا رنج را از عینک نگاه همان مردمان می دیدیم. مردمانی در رنج مدام که هیچ کجای زندگی شان به توهمی از سعادت مندگی آغشته نیست و به هر کنج دل هاشان دردی نشسته، نشأت گرفته از گیر و گرفتاری های زیسته

چیزی که در مواجهه با آن فیلم (ابد و یک روز) تازگی داشت این بود که آنجا انگار درون دل واقعیت قرار گرفته ایم و از نگاه یکی از ساکنین همان خانه های محقر جنوب شهری به تماشای آن «ایستاده ایم». نه همچون عابری بی خبر که ارتباط چندانی با واقعیات به نمایش درآمده ندارد و صرفاً مثابه ناظر بی پرونی جنبه های دراماتیک زندگی آن «دیگری» را از نظر می گذراند. آنجا رنج را از عینک نگاه همان مردمان می دیدیم. مردمانی در رنج مدام که هیچ کجای زندگی شان به توهمی از سعادت مندگی آغشته نیست و به هر کنج دل هاشان دردی نشسته، نشأت گرفته از گیر و گرفتاری های زیسته. «ابد و یک روز» و نسبت آن با کلیشه پردازی های رایج در سینمای گیشه، موضوع بحث پیش



نیم‌نگاه

«حاما چه می گوید؟»

پندار منتشر شد

دیگری نیز به این دو سند اصلی اضافه‌شده که بعضی از آن‌ها در همین سال‌های اخیر به مجموعه مستندات الحاق شده است. اکنون با توجه به گسترش کمی و کیفی حزب اراده ملت ایران در سراسر کشور و لزوم دسترسی تمام اعضا، بهتر دیده شد که مجموعه این مستندات در قالب یک کتاب جمع‌آوری گردد تا همه اعضا و البته سایر کنشگران مدنی بتوانند از آن استفاده کنند. در انتهای این مجموعه مستندات، چهار سند نیز ضمیمه شده است که شامل دو سند سخنرانی‌های دبیرکل حزب (احمد حکیمی پور) در جمع اعضا، یک سند مصوب کارگروه زنان حزب و یک سند از اولین جزوات تهیه‌شده برای اعضا حزب در رابطه با وظایف ایشان می‌باشد. اعتبار این اسناد به‌اندازه مستندات اصلی حزب نیست ولی نشان‌دهنده تفکر غالب حزب در زمان خود هستند، ازاین‌رو خوانش این اسناد خالی از لطف نخواهد بود. در این کتابچه آخرین مستندات مورد تأیید حزب تا انتهای سال ۱۳۹۷ قرار دارد. مجموعه «حاما چه می‌گوید؟» در سه جلد انتشار خواهد یافت. «پندار» مجموعه مستندات حاما؛ «گفتار» مجموعه بیانیه‌های حزب و «کردار» مجموعه عملکرد حاما در ۲۰ سال اخیر است.



مطالبات زنان از نگاه حزب اراده ملت ایران بررسی دقیق و کارشناسانه مشکلات و مطالبات زنان فارغ از رویکردهای ایدئولوژیک و سیاسی / ازدواج / شادی و نشاط اجتماعی / سلامت تن و روان / رضایت‌مندی / کیفیت زندگی / احساس قدرت و کنترل بر بدن، زندگی و آینده خود/ امنیت/امنیت روانی و عاطفی/ حفظ و حرمت حریم خصوصی /کار و اشتغال/استقلال در ابعاد مختلف/از جمله مالی/ دیده‌شدن و رفع تبعیض در موقعیت‌های مختلف/زیستی واجتماعی وروانی و معنایی /بارداری و فرزندآوری آزادانه همراه با حمایت روانی اجتماعی / رویکرد گشوده‌تر به موضوعات جنسی، روابط عاطفی و پیوندهای زوجی / مدیریت روابط زناشویی، واکاوی طلاق و کاهش عوارض و حاشیه‌های ناشی از آن چون حقوق نابرابر مالی و حضانتی /سهم عادلانه از قدرت و ثروت و لذت‌های دنیوی /حق بر بدن /مقابله با استفاده جنسی از زنان در تبلیغات و محیط‌های کاری/تحول اجتماعی فرهنگی در رویکردهای سنتی چون ناموس پرستی،مجبوریت جنس مذکر /رفع بردگی اسارت جنسی وجسمی وفکری /رفع هر گونه تحقیر و خوار شمردن زن

۹- مشارکت دادن زنان حزب در تمام برنامه‌های حزبی
۱۰- معرفی زنان حزب به عنوان نمایندگان حزبی در محافل سیاسی اصلاح طلبی
۱۱- انتشار مقالات و یادداشت‌های زنان در رسانه‌های حزب
۱۲- معرفی رسانه‌ای زنان حزب
۱۳- اجرای برنامه‌ها و پروژهای مرتبط با زنان بدون تمرکز بر هویت حزبی سیاسی
۱۴- برنامه‌های راهبردی برون تشکیلاتی
۱۵- آسیب شناسی و طراحی پروژه‌های مطالعاتی در حوزه زنان
۱۶- ایجاد نهادهای محلی با محوریت زنان
۱۷- حفظ سهمیه زنان در نهادهای تصمیم ساز و اعمال سیاست تبعیض مثبت تا آن زمان که شاخص‌های توسعه در حوزه زنان پذیرفتنی گردد.
۱۸- الگوهای تربیتی باروریکردهای تکثر گراییانه به زن
۱۹- بازیگری محتوای آموزشی کتاب‌های درسی و دانشگاهی در زمینه احترام و تکریم زنان
۲۰- مرکز مشاوره ۲۴ ساعته تلفنی در ارائه مشاوره به اورژانس های روانی زنان

فلج مغزی در کودکان



بزرگسالان می توانند بخش فعال از جامعه ما باشند. از زمان تولد تا ه سالگی، یک کودک باید اهداف حرکت را به دست آورد-همچنین به عنوان نقاط عطف شناخته می شود- مثل چرخاندن، نشستن، ایستادن و راه رفتن. تأخیر در دستیابی به این نقاط عطف حرکت می تواند نشانه ای از CP باشد. مهم است که توجه داشته باشیم هر خن از کودکان بدون CP همچنین ممکن است برخی از این علائم را داشته باشند. بعضی از نشانه های دیگر CP امکان پذیر است.

• در ۶ تا ۳ ماهگی کودک:

- هنگامی که ایستادن را یاد می گیرند، به پشت سر می افتد
- / احساس سفتی و خشکی می کند /- احساس سستی /- به نظر می رسد که پشت و گردن بیش از حد گسترش می یابد
در حالی که بازی کشیده شده دارد /- هنگام برداشتن یا پاسخگویی و صلبی یا قیچی می شود

• در کودک بزرگ تر از ۶ ماهگی:

- در هیچ جهتی حرکت نمی کند /- نمی توان دست ها را به هم متصل کرد /- به سختی دست به دهان می برد /- فقط یک دست را می تواند دراز کند در حالی که دست دیگر مشت یا گره شده است /

در یک کودک بزرگ تر از ۱۰ ماهگی:

- به گونه ای کج و معوج می خزد که یک دست و یک پا را به دنبال خود می کشد /- زانو ها را در اطراف ساق پا قرار می دهد یا روی زانو ها می چرخد، اما چهار دست و پا راه نمی رود
موسسه خیریه سگال در راستای فرهنگ سازی و همیاری به این کودکان از سال ۱۳۹۶ و با شماره ثبت ۷۴ در قالب یک سازمان مردم نهاد غیر دولتی با انگیزه والای کمک به هموع فعالیت همه جانبه خود را جهت حمایت از کودکان مبتلا به فلج مغزی زیر ۱۴ سال و خانواده آنان آغاز کرده است. امیدواریم که با مساعدت خداوند عزیز و همکاری های شما عزیزان کودکان بیشتری را تحت پوشش قرار دهیم.

برای همیاری و کمک به موسسه می توانید به طرق زیر اقدام فرمایید:

- ۱- کمک نقدی ۲- درمان یاری ۳- اسند تسلیت
 - ۴- دریافت قلم ۵- تاج گل تسلیت
- امید است با همیاری و همدلی شما عزیزان بتوانیم از درد و رنج خانواده های این عزیزان بکاهیم.
- آدرس دفتر مرکزی: تهران، روهن، بلوار امام خمینی، پاساژ عسگری، طبقه اول اداری، واحد ۶
- وبسایت: www.segalcharity.org تلفن تماس: ۰۲۱-۷۷۷۳۹۴۴۳

؟؟

به همت دفتر مشهد حزب اراده ملت ایران بر گزار گردید

سلسله نشست های

تخصصی زنان عصر ما

در این نشست منصوره موسوی (جامعه شناس) و مرزیه محبی (حقوق دان) به ایراد سخنانی پیرامون موضوع کودک همسری پرداختند.

در ابتدا مرزیه محبی بایبان تاریخچه ای از قوانین ناظر بر ازدواج و قانون حمایت از خانواده به بررسی تبعات قانونی ازدواج در سنین پایین برای دختران و پسران پرداخت و آسیب های قانونی و نقایص به وجود آمده ناشی از تحولات این قوانین را از پیش از انقلاب اسلامی تا به امروز بر شمرده و مورد تحلیل قرار داد.

پس از آن منصوره موسوی در باب علل به وجود آورنده کودک همسری از منظر جامعه شناسختی عنوان کرد: کودک در این نوع ازدواج شرایط مناسب برای انتخاب و بستن قرارداد ی به نام ازدواج را ندارد زیرا خود قادر به انتخاب در چنین سنی نیست و در اصل این نوع ازدواج بیش از آنکه ازدواج به حساب بیاید، به معامله شباهت دارد.

موسوی همچنین گفت: مطابق آمارها ۸۵ درصد این نوع ازدواج ها با مردانی بسیار بزرگ تر و از نسلی متفاوت صورت می گیرد و فقط ۱۵ درصد آن با افراد هم نسل است.

در این نشست تبعات مسئله کودک همسری از جهات گوناگون کودک مطلقه ای، کودک مادری و کودک بیوگی، به مثابه زمینه های کودک سرپرستی مورد بررسی قرار گرفت. از جمله موضوعات مورد بحث در این نشست عبارت بودند از:

- ۱- زمینه های اقتصادی و فرهنگی منجر به کودک همسری
 - ۲- آداب و سنن اجتماعی
 - ۳- بحران حاشیه نشینی و ارتباط آن با کودک همسری
 - ۴- تبلیغات منفی تبلیغات رسانه ای معطوف به کودک همسری
 - ۵- عدم عدالت جنسیتی در جامعه
- این برنامه در تاریخ ۲۶/ ۴/ ۹۷ در محل دفتر حامای مشهد برگزار و مورد استقبال زنان و دغدغه مندان این حوزه قرار گرفت.



پایان

پیش نویس سند راهبردی حوزه زنان حزب اراده ملت ایران

۳۲- تسهیل دسترسی به هر گونه خدمات پزشکی و پرستاری و مامایی مورد نیاز زنان، فارغ از رویکرد جرم انگارانه و تحلیداً آمیز
۳۳- رعایت حریم خصوصی زنان در فرایندهای بوروکراتیک و اداری
۳۴- بازنگری در قوانین مربوط به بارداری، باروری، زایمان، جراحی های زنانه و... باروریکرد حق بر بدن
۳۵- حمایت از زنان شاغل در خدمات خانگی (آموزش، توانمندسازی، بیمه ای و...)
۳۶- اعمال نظام های مشوق برای کارفرمایانی که کارگران زن خود را بیمه کرده اند.
۳۷- افزایش سطح خدمات اجتماعی و ارتقای کیفیت خدماتی (مهد کودک، کلینیک ها، موسسات آموزشی، مراکز تفریحی و کانون های فرهنگی...)
۳۸- ساماندهی زنان کارتون خواب، بدون سرپناه، روسپی و خیابانی
۳۹- حمایت اجتماعی از زنان با همسران معتاد یا درگیر قاچاق مواد
۴۰- پوشش خدمات حمایت روانی از زنان در تهدیداتی چون از دست دادن امنیت عاطفی
۴۱- بازنگری در قوانین ازدواج، سرپرستی،

۲۱- جلب مشاورین زن در اتاق فکر ها و شوراهای تصمیم ساز
۲۲- تحقق اتحادیه های صنفی واقعی جهت نظارت بر وضعیت زنان کارگر و کشاورز و بیمه ویژه آنها
۲۳- حضور کارشناسان روانشناسی در تمامی مدارس دخترانه کشور
۲۴- بیمه زنان خانهدار
۲۵- تصویب و اجرای بیمه بیکاری برای تمامی بیکاران اعم از زن و مرد با توجه به مهارت
۲۶- توانمندسازی و ارتقای توان نیروهای کار غیر ماهر اعم از زن و مرد که درگیر معضل بیکاری هستند
۲۷- قائل شدن امتیاز برای شکل ها و نهادهایی که از حضور و مشارکت زنان بهره برده اند
۲۸- حمایت از رسانه های مربوط به زنان
۲۹- مشاوره حقوقی در مراکز درمانی جهت پیگیری موارد خشونت های خانگی و...
۳۰- اورژانس مددکاری اجتماعی جهت رسیدگی به شکایات شهروندی زنان
۳۱- تسهیل استفاده زنان از اماکن ورزشی، تفریحی و فرهنگی

حضانت، طلاق، ارث، مالکیت و...
۴۲- عضویت و مشارکت در پیمان های بین المللی تضمین کننده حقوق زنان
۴۳- رفع قوانین تبعیض آمیز در حق زنان در خصوص سفر، تردد، اسکان،
۴۴- تقویت و گسترش سایه پلورالیسم در تمام حوزه های مربوط به زنان
۴۵- دادن امتیاز به شرکت ها و مؤسساتی که از حضور و مشارکت زنان استفاده می کنند.
۴۶- تسهیل امکانات آموزشی برای زنان روستایی و به صفر رساندن درصد بی سوادی در زنان روستا
۴۷- حمایت از زنان مبتلا به بیماری های خاص، دارای معلولیت و...
۴۸- احساس امنیت و راحتی و تأمین شرایط بهینه برای اوقات فراغت زنان در محیط های عمومی با توجه به نقش مراقبتی مزمن
۴۹- توجه به میراث ماندگار زنان و اجرای پروژه های درازمدت در این حوزه
۵۰- توجه ویژه به سهم زنان از بودجه
۵۱- توجه به نقش زنان در امور مختلف اقتصادی واجتماعی و فرهنگی و سیاسی در مطالعات و پژوهش های علمی